

کتاب خطی

کتابخانه
شورای
مقامی

۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *مناجاة*

مؤلف: *ع. ا. ب.*

مترجم:

شماره قفسه: *۱۵۱۰۷*



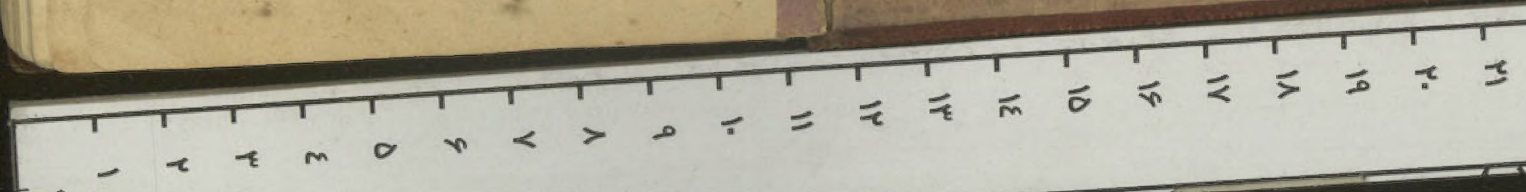
جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۹۲۳

۱۰۰۰۰

کتابخانه



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب منتخب / طابع

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۱۰۷



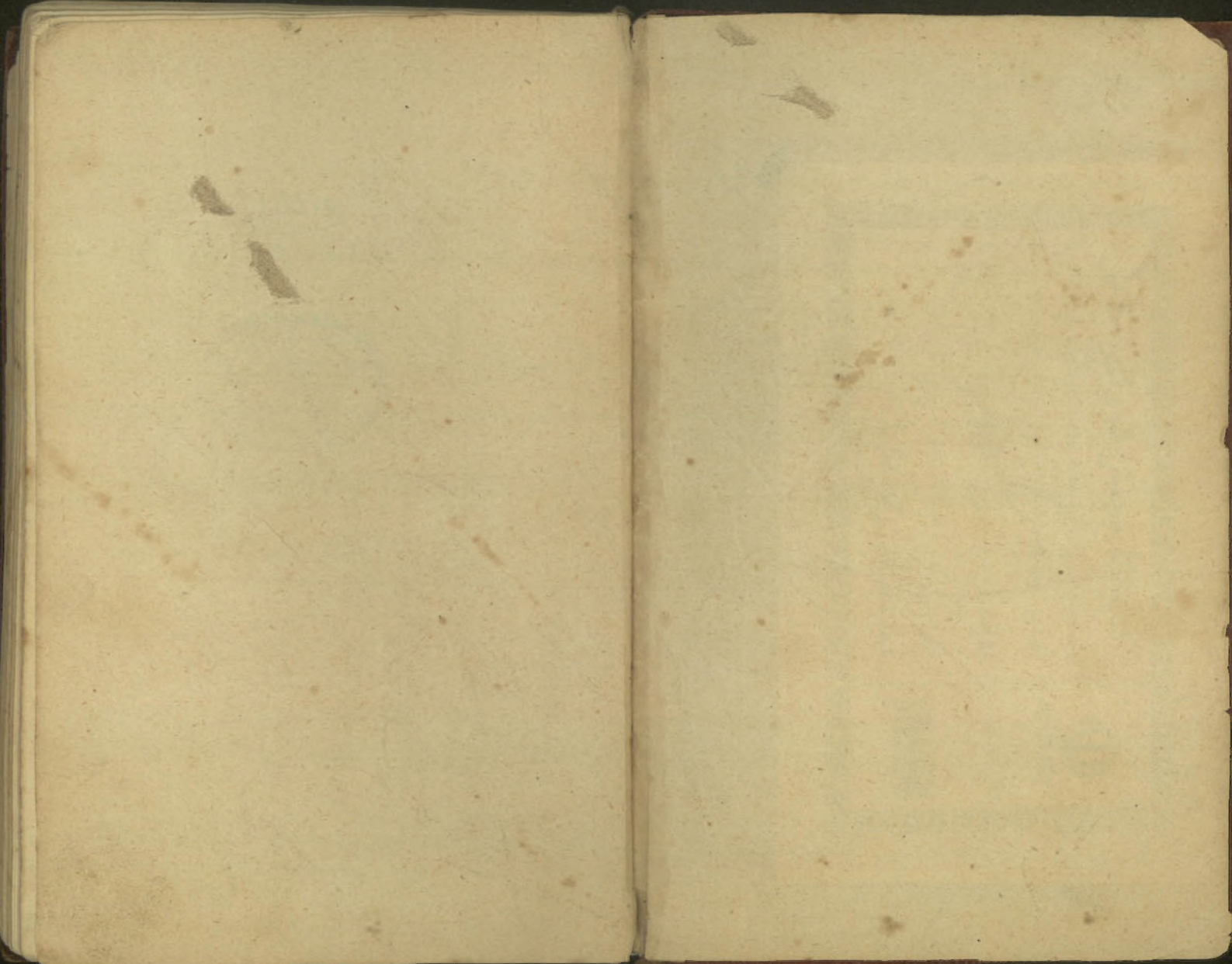
جمهوری مآل ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۹۲۳

۱۰۰۰۰۰

کتابخانه



۱۵۱۰۷
۹۰۶۲۳



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد من بعدنا
 ائتم محمد بن كريم وخدمه بالقبور راته وخدمه الكرام
 بزبان عرب و فارسی و کلام عالی و نوشته بوم و در
 و عربی و فارسی و دیگر کتب آن متشکله بود
 غالب عبادت را از اخبار و تهاهین سده و در
 استنباط فقه بوم و کلام حج و تهاهین بوم تا کلام
 صانعه که غلط اوراق احداث از طرف بدای و تهاهین
 فرمودند و کلام حج و تهاهین و چون راته و خدمه
 خدمه و تهاهین و بطبع در آمده بود تهاهین و کلام
 حج را حق بانی کتاب بنام راته مستفاد در مشاک

شاه جهان

حج بخدمه نوشته و بخدمه ائتم محمد بن كريم و خدمه
 بخدمه کلام آن راته را بقدر حاجت بزبان فارسی ترجمه
 نمودم تا کلام فارسی و تهاهین نیز از کلام بهره مند شوند و تهاهین
 کلام موسم حج از هند و ایران نزدیک شده بود و منتظر
 وصول این راته بود بعد جواب جمع نمودن جمیع مسائل حج
 و عمره نه در راته عربیه همان مسائل عامه الهی
 جمع نمودم و مسائل نادره الوقوع را ترک کردم و در
 راته در دو واقع ترجمه آن راته است نیز به تهاهین
 و بخدمه بانیات را فارسی نمودم و اگر کسر طایب باشد
 عربیه استنباط نماید و مرتب ساختم این راته تهاهین
 به مقدمه و مشاک و فائمه مقلده و در آن وقت
 حج و فضیلت است و بخدمه کلام نوعیه و در آن چند

حضرت فصل در و جرج است فصل
 به آنکه ج فریضه است از این خبر است
 آنها خواهد شد و هرگز عهد بدین عذر ترک نایم ج
 کا فر میزد بخداوند عز و جل و رویت شده است که
 حج در قیامت در صف بیرون و نصار میزد و
 عمره هم فریضه است بلکه حج هجرت و جانیست
 توفیق و حج و به آنکه با صد شرح حج و جانیست
 عمر یک مرتبه مگر آنکه کسی بنزد یا بشه آن بر خور و جانیست
 حج زیاده تر و استحب است حج بسیار کردن و فضل آنست
 و در فضیلت حج اخبار بسیار و از آنکه است و از ذکر آن
 همه اخبار معدوم و بد که یک حدیث گفته اند
 در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است

هرگز

و هرگز بیرون رهی بجهت حج یا عمره از برای او نیست
 به قدری که بر میآید تا بر میگوید صد هزار بار حسنه
 و میگوید از او هزار بار حسنه و صد بار اولیاء
 هزار بار حسنه و هر یک در هم در راه حج میروند
 نایم با و عطا میکند هزار بار حسنه و بهر هزار بار
 دنیا و هر حسنه در دنیا نسیب با و بود بر او نیست
 هزار بار حسنه تا بر میگوید او در صفی است از
 او از حدیثی است که میگوید اگر بر میگوید حسنه
 میآید و دعای او استجاب میشود و شریف میگرداند
 زیرا که هرگاه بر میگوید پیش از آنکه کنایه نایم و عا
 میشود و شفقت او در روز قیامت قبول میشود
 مرد و هرگز بر میآید و عیال او نایم در بنده او

بهین چرا با تمام باو میدهند بدون آنچه از هر قاج
 و معتبر چیز که شود فصل مذکور است
 حج بر پایه واجب است و در آن چند مسئله است
 مکتا و جبیلند حج بر نفس بالغ مستطیع و
 بر مخرج در مردان چند است یا روئیدن مؤثر
 بر او و رعایت یا رسیدن بپرده سال تمام و در زنان
 و قمر است یا طهر ثوبه یا نبه سال تمام رنده مکتا
 شرط وجوب حج کمال عقیدت و برچیدن تکفیر است
 تا قاهر شود مکتا شرط وجوب حج آزاد است
 و مملوک هر چه حج نماید باذن مولد بر او ثواب نیست
 بنزد و اگر گاه آزاد شود و مستطیع شود حج بر او واجب
 مکتا مستطیع است بر بنده است و باطلی بر او
 راه دارد

راه دارد و در همه و نفقه بقدر کفایت و مخارج
 در زفق و برکت او و در بعضی خیر است و باید بداند
 برکت هم بقدر کفایت معاش خود داشته باشد که بیشتر
 باشد در هرش میکند مکتا هرگاه که شش ماه حج
 و ضامن مخارج او شود حج بر او واجب است و ضامن
 بر او در میان نماید و قبول نکند و کفایت میکند
 حج واجب و اگر گاه خداوند باو تکلیف غایت فرماید
 مستحب است در تمام حج نماید مکتا هرگاه که طهر
 پیش از بیرون حج برسد کفایت از حج واجب او نمیکند
 مکتا بر هر گاه که بخواند رسید و مستطیع باشد حج میکند
 در حد استطاعت مدینه قدرت و صد شش ماه بود
 نه هر یک یک مبلغ میتوانند حج کنند و روایت شده

حج میکند اگر چه چهار کثیر بریده و دم بریده باشد آنکه مالک
 که بعضی راه را برادر رود و بعضی را بپایه ملک شخصی
 اگر حج بوض کردن باشد باید قرض کند و حج نمیکند و اگر ملک
 و مال بقدر اداء دین و شبه باشد و هرگاه اداء دین نماید از حج
 مینماید و رعایت کند که خدا قرض اداء نماید ملک هرگاه
 ترویج نموده باشد حج هم نموده باشد اول حج مینماید بعد ترویج
 میکند اگر چه حج مستحبی باشد ملک جایز نیست حج کردن با
 حرام بلکه مال حرام شخص مستطیع نیز در فصل حج
 بنایت است و در آن چند بنایت ملک جایز است که
 حج نماید بنیابت می یازد و همچنین زنی حج نماید بنیابت می یازد
 ملک را در آنست که مؤمن حج کند بنیابت می یازد و غیره و در
 عیلم و ضرورت حج تمتع بنیابت ایشان بنیابت ملک

در آنست

ترا در آنست و در حج خوشتر است یک نایه نه و حج و زنی و مال
 و آن را بنیابت می یازد و در آنست که بنیابت می یازد و در آنست
 طواف کردن از جانب پنجم و نه و حضرت فاطمه علیها السلام
 جایز است طواف کردن از جانب غیبین و جایز است که
 طواف کند و در کثرت نماز نماید از جانب همه فرمایش و در آنست
 و هر یک یکم که من بجهت طواف نمودم ملک کس بنیابت
 و اگر حج رفته است هرگاه از آنجا که حج فارغ نشده هرگاه
 بخوبی بجهت خود یا بنیابت دیگر بکار بیاورد جایز است ملک
 جایز است در آنست که در آنست و در آنست که در آنست
 نه او در آنست در آنست حج تمتع بنیابت کس حج کند
 نماید ملک هرگاه که در وصیت نماید بنیابت او حج نماید
 فرد و در آنست که حج کند و از مال او صرف نماید ملک

جائز نیست که در بنیاد نصب و همچنین او را بنیاد
 دادن و هرگاه پیشتر نصب باشد جائز است بنیاد او
 حج کند مگر آنکه هرگاه کمر نهاده در او حج نموده است بنیاد
 او حج میکند پس هرگاه حج که است بر او حج استجاب نموده
 و بر خیزد خلیفه و اگر حج نکرده است بر او خلیفه نموده شود
 نافه مگر جائز است در آنجا که بنیاد خود حج نموده است
 منفصل از بن و کفایت از حج واجب نمیکند مگر
 هرگاه که نموده باشد و وصیت نموده باشد در بن او حج
 کند و آن او از همان بن بنیاد میفرستد حج بنیاد او
 باشد و بنیاد او را مال و خانه از غیرانی بنیاد یکدیگر
 نمیکند است و هرگاه مال نداشته باشد که از جمله دیگر بنیاد
 بیعت گاه بنیاد یکدیگر مگر آنکه هرگاه که مال به یکدیگر

یا بنیاد

از بنیاد او حج نماید از بدین پس حج خود از بدین که کفایت
 میکند او را هرگاه تمام ممالک را بجا آورده باشد و اگر
 بنیاد جائز نیست و تلف نماید از بدین مگر آنکه
 هرگاه که بنیاد یکدیگر حج خود از بنیاد او بجا آورد بنیاد
 جائز است حج تمتع بجا بیاورد و اگر عکس این جائز نیست مگر آنکه
 هرگاه که کسی بنیاد قبل از او شرط کند و خود حج نماید
 بر او جائز است در بنیاد خود یکدیگر و هرگاه که شرط کند بنیاد
 از بنیاد خود خلیفه عاقل و بالغ بنیاد مگر آنکه شخص بنیاد خود
 که است مگر آنکه هرگاه که مال او به دیگر بنیاد او حج
 و نفیض در بنیاد خود حج کند حج بر صاحب مال زنیته نموده
 شخص مگر آنکه هرگاه که مال او به دیگر بنیاد او حج نماید و اگر
 بنیاد او را در صرف نموده است آنرا در بر صاحب مال

ملكا كنفر نيات از فرقیه و حج ملكا كنفر نيات
 از جانب دیگر محبت هم او را در وقت حرام و غیر آن
 ذکر نماید بگوید اللهم صل علی فی سفری هذا من
 اولاده او شعث فایر فلا نایفه و اجره فی قضای
 عند و در وقت قیامت هم ذکر هم او را نماید ملكا كنفر
 نيات و دیگر حج یکدنیک هم او را اقامت فساد
 هرگاه سفر نیت پیش از حج کردن بمیرد و مال نهشته باشد و سفر
 نماید و حج نیت در نیت و اگر نیت حج کند بر خود واجب
 بر منبر غفر نه شود ملكا هرگاه نیت و حج خود نماید
 و حج در بر او حج واجب شود یا کفار نهشته باشد بر منبر
 حرم نیت و از او حج نیت و بر خود نیت است آنچه در حج
 ملكا هرگاه نیت بر منبر رود و در راه بمیرد از منبر غفر

سفر نیت
 در حج
 در منبر

با نیت

و اگر نیت است و وقت کند که دیگر از آنجا که او
 بر منبر او را در وقت و تو شت او حرف نیت و حج کند
 بعد از دخول هم بمیرد یا در آنکه کانه نیت از منبر غفر
 نیت و دیگر از جانب او حج نماید ملكا هرگز
 نمرده باشد یا اینکه در حج بوده احتیاطا حج بدی
 و حج حج از منبر نگاه تا بلکه از منبر که محبوب و از
 بعد تا میقاتگاه را از ثلث و هرگاه ترک نهشته باشد تقدیر
 و فای حج بدی نماید حج میقات بر او بیناید ملكا هرگز
 نیت پیش از آنکه در حرم شود و وصیت نماید در جانب او
 حج کند از آنجا که حج بیناید فصلا و حج نیت
 و بعضی هم آنها و در آن حد سادت ملكا حج بر منبر
 حج قرآن و حج از او حج تمتع ملكا مفرد کسرت حج

بعد بجا آورد و عمره را جدا مقرر این شهر مقرر است آنکه
 هر یک از این دو و متمتع گشت و اول عمره بجا آورد و بعد
 حج میکند مگر نصیت حج متمتع بسیار است و آنست که
 عیدم هر بن فرخنده مگر حدود حج چهار است حرام
 در هر سوخت و طواف خانه و سعی یا نه صفا و مروه و از این
 هر یک حکم است در مقام خود ذکر می شود مگر در آنکه
 حج نیست شرط است مگر این حدود ذکر کرده است آنکه
 واجب است بر او کفاره و عیاله نمودن مگر اگر حج
 بجا آورد یک طرف نماید بعد از برکنش از منی در روز عید
 یا بعد از آن در جرح بعد ذکر خواهد شد و هر کس نماز طواف
 میکند و سعی نماید یا نه صفا و مروه و طواف بعد از طواف
 حج میباشد که آنرا طواف نساء میگویند و اگر حج فراموش
 نماید

بنماید این عمل واجب است بعینه و متمتع کیفر است
 مرغی بجهت عمره پس از ورود مکه و طواف بجهت حج میکند و طواف
 نساء بجا آورد مگر هرگاه نیت حج فراموش نماید
 که بعد از آنکه سعی نمود یا نه صفا و مروه تعقیب کند و این
 عمره قرار دهد پس بجهت حج حرم شود و آن نصیت است که در وقت
 حرام نیت حج متمتع نماید مگر اگر حج قرآن نماید یا
 نیت در وقت متمتع نماید و همچنین هرگاه بعد از برکنش از منی
 تعقیب نماید تبسیه بگوید مگر اگر متمتع بر هر یک واجب است که
 بر او مکه مگر اگر منزل او خارج مکه باشد هرگاه نیت
 سیر سافت تا مکه دارد جزو حاضرین مکه محسوب میشود و حج
 متمتع بنماید و اگر بیشتر سافت دارد حج متمتع میکند مگر
 اگر در راه در مکه قیامت نماید از مجاورین محسوب است حج

نمیکند ملک کس در خانه و عیال دارد که در کوچه
 و خیابان که در هر کدام بیشتر توقف میکند مگر شکر است
 فکری و تعیین مرقیت است و در آن جهت است
 ملک را بغير رضا به عید و ولد در هر طرف خدمت عیال را
 معین فرمود است و هر فرمود است در آنجا محرم شود و کما
 بیعت میکند و برای اهل بدر و مملکت بیعت میکند
 بیعت میکند و هر کس از آن راه رود جائز است
 در آنجا بغيره میگوید و بیعت اهل بدر میم است و بیعت
 اهل طایف و زنهار است و بیعت اهل طایف
 ملک مدعیان و زن مسخر است و طایف غره و غیر
 ذلت عرق و غیر ذلت در آنجا محرم شود و هرگاه
 از غره و تا غیر نماید از آنجا محرم را تا ذلت عرق
 بل

در آنجا بغيره میگوید و بیعت

باشد ملک کس در منزل او میاثر بیعت و خدمت داده
 از منزل خود محرم شود ملک کس در تقیه نماید از عاقبت
 از مسخر محرم شود محرم شود و بعد با خدا بیعت
 بتیسه میگوید تا آنوقت که در آنجا آنها برسد پس محرم
 ظاهر میکند و بتیسه بنده میگوید ملک کفایت میکند
 در معرفت بیعت است اینک از مردم سر و درین حد
 نیت ملک محرم در دو اکیله مسجد شجره است
 معذور است جائز است بر او که از جحفه محرم شود ملک
 مسجد شجره در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله همان اندازه
 خارج از قایم است و باید در آنجا محرم شود و تقدیر
 بر مسجد زیاد کرده اند محرم نیت ملک جائز است
 پیش از رسیدن بیعت و بعد از گذشتن از بیعت

منتهی بقیه منتهی یکسکه یکماه در مدینه اقامت کند و از
 حج نماید و بخواجه از خمره ابریه برود و این که شش روز
 از مدینه گذشت محرم شود زیرا که آنجا محاذی شجره است و در آن
 که در مسجد محرم شود و به طرف مجاهد برود و میرود و منتهی
 باینست بر یکسکه خدمت نماید یکسکه اوقات ابریه
 تجاوزه نماید و در وقت عرق محرم شود و همچنین ابریه ای هرگاه
 از راه میقات برود از اینجا محرم شوند و قیاساً از اینجا تا
 نینماید منتهی اطفال را هرگاه بر ایشان نرسد از اینجا
 سایر مردم محرم نمایند و اگر بر ایشان نرسد از فتح محرم نمایند
 و منتهی یکسکه پیش از میقات محرم شود و صید نماید یا عذر کند
 که بر محرم نیست بر او حرجی نیست و منتهی باینست
 میقاتگاه محرم شود مگر در صورتیکه بجهت عمره ماه حرم محرم شود
 در آنجا

از یکسکه هرگاه حرام را تا میقاتگاه تأخیر اندازد ماه حرم نکند
 و منتهی یکسکه حج تمتع نماید بعد از فراغ از احوال حج
 نزد که است و حضرت است و در مسجد محرم شود و حضرت است
 مقام ابریه یابد و مسجد محرم شود و منتهی یکسکه از مدینه
 در ابریه میقاتگاه محرم شود بعد از وقت شود بر یکسکه و میقات
 بعد از ابریه میقات که از آن راه آمده است و محرم شود و صورتیکه
 ممکن باشد و اگر ممکن نباشد برگردد هرگاه و حضرت نیست از آنجا
 و وقت شد محرم شود و هرگاه وقت تنگ باشد و نرسد حج
 وقت شود از آنجا که در است محرم شود و منتهی یکسکه در آنجا
 حرام را تا آنوقت که بعثت آید آگاه شد که شود بگوید
 علی کتابک و سنت نبیک صلی الله علیه و آله و را حرجی
 نیست و منتهی یکسکه از مدینه یابد و در آنجا محرم شود و منتهی

از یکسکه هرگاه حرام را تا میقاتگاه تأخیر اندازد ماه حرم نکند

حج را بجا آورد و بر کرد حج او تمام است **مکات** کسی که
 معصیت کند و حرام را ترک نماید بر سبک در بیعتات ارض خود
 و محرم میشود **مکات** حج درین که و اهل آن هرگاه اراده نمود نمایند
 بجز نیت یا حدیث یا شهادت و از آنجا محرم میشود و کسی که در مکات
 نیت هرگاه اراده تنعیم نماید بیعتات ارض خود میبرد و از آنجا محرم
 و هرگاه اراده حج فرماید این برین محرم میشود **مکات** از هر
 کسی که نیت است از اول ماه ذی الحجه محرم میشود و کسی که حج کرده
 از محرم محرم میشود **مکات** لقل در حرام است و بعضی حرام است
 متعلق بهت و در آن چند فصل است فصل اول در بعضی حرام است
 و حج و در آن چند مسأله است **مکات** مستحب است از هر کسی که اراده
 حرام نماید که از اول ماه شوال میسر فرماید تا در رجب اگر
 ماه شوال آنکه پیش نیاورد میشود و یکماه پیش از ایام حج جایز نیست **مکات**

منع قایم

و از آن

و از برای عمره نیز یکماه پیشتر سرتیغ باشد **مکات** اگر کسی در روز
 حرام حج سرخورد راحه از هر شب بر اوست و غرض از بزرگ **مکات**
 جایز است شب زدن و ازین گرفتن و نوزده شب و نیت
 نمودن و مسواک کردن و پشت کردن از ترسیدن بقیه
 درین ایام در سوی سر نیز باشد **مکات** مستحب است که قبل
 حرام نیز بفرماید و عذر باشد و نیت بر بگوید و شب و روز
 و نوزده بکشد و مخطه ترتیب درین حکم میشود و هرگاه
 حرام این حال را بجا آورد و شب واجب نیست بر او عذر
مکات کسی که بجهت حرام عمره نوزده شب اگر سیانه این حرام حرام
 نوزده نوزده روز میشود و آنست که عذر عینا یا اگر نوزده روز شود
مکات نوزده است بر کسی که اراده حرام نماید عذر حرام نمودن
 بلکه معاکن ترک عینا **مکات** نوزده است مسواک کردن

غسل **مکنا** رویت شده است که کفایت میکند که غسل **مکنا**
 در مدینه نماید و در هرگاه محرم شود و کفن نصرت **مکنا** ^{بسیار}
 که هرگاه است غسل **مکنا** هرگاه پیش از طلوع فجر **مکنا**
 هر وقت آن روز محرم شود همان غسل **مکنا** است و همچنین
 اول شب غسل کند تا خورشید هر وقت محرم شود **مکنا** است
 بشرط اینکه مدتی که بگذرد وضو است از او سر نزده باشد
 و هرگاه حدیث از او سر نزده است **مکنا** است اعاده کردن
مکنا هرگاه که غسل نکند و بعد از آن بر سر بپوشد که بر محرم
 نزارد اینست یا غذا بخورد که بنا نیست خورد یا بر چیزی
 بنشیند از یا عطری استعمال کند مستحب است که غسل **مکنا**
 نماید **مکنا** کسیکه غسل نماید بعد از آن بر سر خود و تنای **مکنا**
 یا ناخن خود بگیرد ضرر بر او ندارد و بعد از ناخن گرفتن

است

دست خود را میباید **مکنا** اهل حج که زیارت **مکنا**
 و قبیه ماکه یکبار از آنجا بکایا و روده باشد بر او جایز است
 کاری کند یا چیزی استعمال نماید که بر محرم رویت **مکنا**
 قبل از حرام باید نماز حرام بجا آورد یا نماز **مکنا** که بتفصیل
 بعد ذکر شود و هرگاه که مردن نماز محرم شود جایز است **مکنا**
 میکند و همچنین هرگاه بدون غسل محرم شود مستحب است **مکنا**
مکنا جایز است محرم شدن در هر لباس که نازبا او مقید است
 چه از پنبه باشد و چه غیر پنبه خواه در ششم و هفت باشد یا **مکنا**
 باشد **مکنا** مستحب است جامه حرام بپوشد یا نه **مکنا**
 جایز است محرم شدن در جامه سیاه و اگر است **مکنا**
 جایز است ردای متعدّد و دوش گرفتن بجهت حفظ از **مکنا**
مکنا جایز است محرم شدن در خروان جامه است از **مکنا**

یا کرک فرقیات و کتابا زیست بر دنیا پرشیدنی
 با سها در حال حرام مکرریشم خالص کو کرده ^{تفصیل}
 در بیان کیفیت حرام است بعد از آنکه مذکر و مؤنث ^{تفصیل}
 بر هر یک مذکور شد هر جا که حرام را برتن کند یا از آنک ^{تفصیل}
 و دیگر میا برورش بیاندازد و هرگاه کسر نکند نشسته باشد
 عمامه خود را بر گردن خود میاندازد و هر یک که در وقت بر نشسته
 بعد از آن نماز فریضه را بجا میآورد و فصلی است که بعد از آن
 فریضه محرم شود و هرگاه وقت فریضه باشد شش رکعت نماز
 بجا میآورد و در رکعت اول سه قل هر سه بخواند یا حمد
 و در رکعت دوم نوره حمد یا حمد و رویت شده که هر
 وقت فریضه باشد اول این رکعت سه یا اورد بعد از آن
 فریضه را آن وقت محرم شود و در همه اوقات ^{تفصیل}
 نماز حرام

نماز حرام را کرده مگر آنکه تقیه نماید یا از شحرت برسد یعنی
 عصر نماز حرام نمیکند و در هر گاه وقت بیناید تا وقت
 پس بعد از اداء فریضه محرم میشود و چون از نماز فارغ شد
 و دست خود را بندد بکند و حمد خدا را بجا میآورد و شنای
 بسیار میکند و صدوت بر پیچید و ال اوصی الله
 میفرستد و میگوید اللهم انی اُؤید ما اُمرت به
 مِنَ التَّوْبَةِ بِالْغَمَّةِ اِلَى الْحُجَّ عَلَى كِتَابِكَ وَنَسْتِ
 نَبِيِّكَ صَلَّاهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم اِنِّی عَرَضْتُ لِي عَرَضٌ مَّحَلٌّ
 فَحَلَّنِي حَيْثُ حَلَّيْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ
 اللَّهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ جَزَاءُ عَمَلِي وَغَيْرِ اَنْبِيَاءِ وَاَوْلِيَاءِ
 و در نماز کعبه بفرستد و بعد از آن هیچ عمل بدون
 روایت نخواهد و حج و غایب خواهد در حرام و

در غیر حرام و نیت هر است قلبی و واجب نیت
 جاری کردن نیت برسان و استحب است حرام
 نیت خود را بپایان ذکر کند بشمار این دعا که ذکر شده یا
 دعوت مأثوره و در حج قرآن و فدا و ذکر عمره
 حرام حج نیت یا و اما بصری که وارد شده است این
 نحو که نیت حج کند بعد از طواف و معنی مصرف شود
 و بد که بعمره نماید یا در دل نیت عمه نماید و اما آنچه
 کند از جهت تخیل است نیت و عهد و پیمان همه باید
 باشد هرگاه نیت نماز و برزبانست سهوا جاری شود
 غیر از آنچه نیت کرده ضرر ندارد و مناط عهد و پیمان
 قبل است و استحب است در وقت نیت حرام شرط
 نماید با خداوند که هرگاه این انجام شود محرم کرد
 و الا فلا

و لفظ شرط در دعای باقی مذکور شد و اما کیفیت
 حج در حج تمتع بعد از آنکه تقصیر نمود چنان روز ترویج
 قریب بظهر همان قاعده که باقی مذکور شد از فوزه کشیدن
 و شارب زدن و غیر آنکه بعد از نیت در عصر یکبار شارب
 باشد و غنیمت کند و عبادت حرام در بر نیاید و باطل است و قاف
 و ذکر فداوند و از مسجد حرام می شود پس رکعت شصت
 نازن در مقام سجایا و در دعای بخواند و می نشیند تا ظهر
 پس نماز فرضیه را بجا می آورد و میگوید اللهم انی اريد الحج
 فیتقونی حلتی حیث جلیتس بقدرک الذی
 قدت علی ویکون احرم لك شعری وکبری
 و الحی ودمی من النساء و الثیاب و الطیب
 بذلک و بھک و الذل الاخر و حلتی حیث جلیتس

بقایه يك الذی قلده علی بعد از همان تری مسجد بنا
 بقیه یکداری و فضا نیست که در خطا بقیه را بینه بکشد
 و بهتر نیست که در ترویج بعد از زوال بر هیچیک بکشد
 روز بوی و هرگاه بقیه نود و هشت وقت بقیه نود و هشت
 چه بعد از ظهر بوی و بعد از این حکام رفتن بوی نمی کند
 می شود شاره و آنچه ذکر شد حکم مردود و زن که نفس
 نفس باشد و آثار آن مایع و متغیر نمی کند چه در
 و صبح و خود را پاک میکند و بینه با خود بر میدارد و خود را
 می بندد و بکشد بر دیگر زیر لباسها خود می پوشد و این
 میکند حج و عمره و نماز نمیکند و وضو مسجد حجرا نمیشود
 تا وقت طواف اتمام کند و وضو نمیشود و طواف
 میانه از دو و دریا بر موقوف نمیشود و همه شاکر است
 باد

میاورد و بعد از این حکام آن خواهد آمد و کسی که
 باشد و بشود بینه دیگری از جانب او محرم میشود و فضا
 در آن بقیه و بقیه و فضا و در آن چند است
 و آنرا چون محرم باشد حرام را برشید و اینها که بکشد
 بجا آورد و بقیه بکشد و آنرا مستجاب است بعد از نماز و
 قدری راه رود آنوقت بینه گوید و آنرا کسی که از
 محرم شود راه میرود تا بینه مستوی رسد این بینه
 و رویت شده است که کسی که پیاده است در مسجد بکشد
 و سواره در بینه و آنرا بینه بر پیاده و سواره هر دو
 کنند تا بینه مستوی برسند این بینه گویند و آنرا
 بینه عقد حرام است و آن بینه بقیه الاحرام است
 نماز و بعد از آن بینه گویند محرم است و حکام حرام

بر او جاری است **مسئله** هرگاه از غره محمد شدی بپوش
 میخوابی از همان جای نماز قبیه بگو میخوابی قدری راه برو
 بعد قبیه بگو و بپوش است که قدری راه روی آفتاب بگذری
مسئله از سایه بر وقت بیست که شتران بز غریبه
 میگوید **مسئله** در هر امری اگر بخوابی در سجدت تمام
 قبیه میگوئی و لا یقضی است که بروی تا رقطا، قیامت که
 باطل بر تریس بگوئی و رقطا جائز است در راه بگذری
 آنجا که مشرف بر بطاعت و روایت شریف است که آنجا که
 بحث در بطرف رست نهاد و عقبه بطرف چپ
 جای قبیه و روایت شریف است که اینک بزم رسیدی
 و آن جائز است که کعبه از آنجا پدید است و مشرف است
 بر بطاعت آنجا صحت خود را بتبلیغ بلند کن **مسئله** آنکه

صحت محقق بر روان است و بر زنها جاری نیست **مسئله**
 خود را بتبلیغ بلند کن آنجا که هر دو کردن در وقت می
 بین صفا و مروه و بوسیدن حجر الاسود و دخول کعبه بر آن
مسئله هر کس عرض قبیه با پشت خود را روی کند در آن
 خود حرکت میدهد یا دیگری از اجابت او قبیه میگوید **مسئله**
 عیب ندارد قبیه گفتن در حال جنابت و بی وضو و در حال
مسئله محمد قبیه میگوید که اوقات خاصه هر وقت بودی
 را ببیند یا بر مبنای بالا رود یا بر دو خانه پائین رود و آن
 شب و بعد از نماز و همچنین شتر از جای خود برخیزد یا از خواب
 بیدار شود و کثیر اوقات بعد از استطاعت **مسئله** آنکه
 در هر امر خود نمقتاد قبیه میگوید **مسئله** در اول کلام باید قبیه
 اربع را بگوید و اینها فرضیه است و ترحیم فله و اینها

همه این چهار تپه را گفته اند که صاحب و حجب از تپه است
 که بگویند لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک
 ان الحمد والتعظیم والملك لا شریک لک و تحت
 بعد از اینها بگوید لبیک ذالمطارد لبیک و ذالمطارد
 را بسیار بگوید محض تاسی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اورد
 تپه را در شکم عربی عرض کدام ملک است قطع
 تپه را هرگاه رسید بجا که بیرون که بایستد و بهمان
 بیرون که در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله بوده و آن تا عقیقه
 و سایر بیرون که زیاد شده است مستحکم است و قبر از این
 خلاصه چون شمشیر بهمان اندازه بیرون سابقه قرار تپه
 قطع میکند و شمول می شود بخیر و تپه و تپه و تپه و تپه و تپه
 شده است که هرگاه در بیرون که تپه را قطع میکند

و الله اعلم

در روایت است که شمس قطع میکند تپه را هرگاه در عهد پیغمبر
 هرگاه محرم شود از حرام که شمس معزله و شجره تپه را قطع
 عروش که و عروش که در تپه است ملک که محرم
 بجهت حج و شمس قطع نباید تپه را روز عرفه وقت زوال
 قطع نباید تپه را بر اوست تپه و تپه و تپه و تپه و تپه و تپه
 و همچنین منقطع قطع نباید تپه را روز عرفه وقت زوال
 میشود هرگاه قرار کند ملک هرگاه محرم شد تپه و تپه و تپه
 میکند تپه را هرگاه بیرون که زشت مد نماید و روایت است
 که هرگاه مسجد را قطع میکند در روایت است که هرگاه
 مسجد را قطع میکند در روایت است که هرگاه
 بحرم قطع میکند ملک اما کیفیت شمار و تپه و تپه
 در چون میباید بجهت حرام نازیکند و جانه حرام را در تپه
 تفصیل باین مذکور شد و شمس معزله هرگاه بادی او شمس

محمد و محمد هر دو حرام است و آن نیز میته است **مکات**
 هرگاه محمد حیوان را در حرم فریاد بیاورد خاک و فتنه که **مکات**
 رویت شده است هرگاه بعضی از سباع طیر که در حرم اند
 او را بکشند و هر طایر سباع کوفه باشند و در حرم نماند
 جایز است بیرون بردن آنها **مکات** جایز نیست صید کردن
 که در حرم اگر چه از حرم بیرون رود **مکات** در رویت
 نبی فرموده اند از صید کردن نخ و کشتن آن و خوردن آن
 در حرم و در رویت میفرمایند در طایر و سباع **مکات** اگر
 از خوردن ماهی خواه تازه باشد و خواه شور **مکات** اگر ماهی که
 در رویت میکنند و در خشکی میچرد آن از صید حرام است هرگاه
 در بر است و گاهی در بحر نیز از صید حرام است که او بقتل رسد
 و اگر او را کشت باید بفراده **مکات** جایز نیست بر حرم خوردن
 و آشامیدن

منع آب **مکات** مرغی که صیدش جایز نیست آن مرغی است
 که پرنده است و اما مرغی که غیر پرنده است منع عامی است
 آن جزو صید حساب میشوند و جایز است قتل آنها **مکات**
 هرگاه بهشتی صید می شود حرام نیست و اما اگر از ملک خود
 کند و اما هرگاه در زاد خود کشت صید می شود حرام نیست
 نه اگر او را در کیمی شکار کرده باشد **مکات** جایز نیست کشتن قوه
 مال حرام و هرگاه او را ازیت نماید میاندزد او را با جابجا
 میکند و این بهتر است و انداختنش مکروه است و اما اگر
 دو بوب ضرر ندارد و نه قتل آنها از جامه واجب و جایز است
 کشتن لک و پشه هرگاه ازیت نمایند **مکات** حرام است هرگاه
 مضطرب شود بخوردن صید میخورد و قدامیه **مکات** حرام است
 خوردن زکری می نماید چه در خرجه و غیر آن **مکات** جایز نیست
 بریدن زن چه بشهرت چه بدون شهرت و مس کردن نظر

کردن باو باشد و مکمل هرگاه که بران خود می باشد
 در حال حرام اگر حاجت است حج او فایز شود و هرگاه که
 عمره او مکمل جایز است از برای محرم که بدون شورت نظر بر
 خود نماید و ملازم او شود و بدن او را بپوشد و او را از کلاه
 پائین آورد و مکمل جایز است از برای محرم که خود ترویج نماید
 یا برای حقیرانی عقد کند یا خطبه کند یا عقد شود و هرگاه
 عقد زن را به طهر است مکمل محرم هرگاه با علم محرم
 زن را خارج کند برای خود میانه آن در تفریق یکت و حرام می
 شود مکمل جایز است از برای محرم خریه و فروش کردن
 و طلاق دادن زن مکمل حرام است بر محرم طیب است
 کردن و خوردن غذای که در آن طیب است و نه از آن
 که هرگاه بری خوشی باشد یعنی خود بخورد که تشنگان نمند
 بری بادی باشد یعنی بخورد و نیز اگر بر محرم رویت که لذت

از چیزی و رویت شده است اگر طیبی است حال که در با خود
 اعلای میکند مکمل حرام است از طیب بر محرم چهار چیز است
 شک و غیره و غفران و درس و آن چیز است شیت غفران
 که با سبب آن رنگ میکند و قهوه سیاه چاشنی و زرد
 از چهار چیز را خود شمرده اند ولی مطلقا استعمال همه طیب
 بر محرم مکروه است مکمل جایز است بر محرم استعمال غفران
 مطلقا قهوه و قهوه سیاه و غیره در خوردن و پوشیدن
 حرام است جایز است پوشیدن با کبریا غفران رنگ شده
 باشد مکمل حرام است حرام او بری عطر کردن باشد از آن
 میانه از آن بری آن تمام شود یا می شود مکمل حکم زن هم
 استعمال طیب شمرده است بدون تفاوت مکمل در وقت
 خطه از جایز است استعمال کردن طیب شمرده در هر آن باشد

و لابد باشد از خوردن آن یا منور داشته باشد که لابد شود
 از ششام لب و پشال این مقامات **ملک** با که نیت **ملک**
 و واج طیب و بار عطار این میان صفای و مروه و نبات
 گرفت که در شنود **ملک** با که نیت هرگاه آلوده شود
 بخنوق کعبه و ضوق قبر بغیر چه عید و اله و همچنین
 هرگاه و عفران از کعبه بلبس او برسد **ملک** ضرر ندارد
 که بلبس خود را بشود هرگاه ضوقی و طیبی آن برسد **ملک**
 با که نیت ششام لبی از خرقه و قیصوم و شال آنها چیزی
 معطر نیت ولی از روی یا عین عترت کند **ملک** هرگاه خوا
 میوه بخورد که معطر است شرب قریج نمی خورد **ملک**
ملک مکره است شستن دست با صابون یا شانه که
 باشد بغیر شک و غیر ولی هرگاه شک یا غیر و نه **ملک**

باید

عترت باید بکند **ملک** مکره است بزین خضاب کردن
 و در دست و سر هرگاه بخوابد **ملک** مکره است
 بر ترک و قند و شکای زده بخوابد و شاید مرده در بی
 از عفران و ورس **ملک** جایز نیست کسی که از
 چشم دارد که بر و ششای تر شسته بین نماید در صورتی که
 بر روی بیرون نیندود و اما هرگاه چنین باشد که بر روی بی
 نیاید ضرر ندارد **ملک** جایز نیست بر مرد وزن سوره
 کشیدن مگر بجهت ضرر و همچنین جایز نیست کشیدن سوره
 که شک و غیر و عفران یا غیر معطر داشته باشد و اما
 غیر آنها جایز است ز محض زینت بلکه بجهت معالجه و هرگاه
 چشم او خراب شود سر نه غیر معطر چشم بکشد **ملک**
 جایز است بجهت حاجت و یا سر نه چشم کند و روی **ملک**

بینه و مکتا جایز نیست بر زن نظر کردن در آئینه بجهت
 مکتا جایز نیست انداختن محرم پوشیدن طیبانی که تمهید آ
 باشد ولی عمر آن تمهید دزد و طیبان بپوشیدن
 بر دوش سانه زنده و بینه بدن را بپوشیدن و پستین نهارد
 جایز نیست بر محرم پوشیدن لباس تمهید وار و پیراهن پوشیدن
 مکر و قیقه لنگ نهفته باشد و نه چکه مکر و صدیکه گفتن
 باشد و اگر محتاج شود بجا تمهید دار و امان آنرا بدوش ساند
 و بجهت آنرا پائین بکشد و در قیام و بیت شست که در پیش
 هم بکشد و دست در پستین آن بکشد مکتا هرگاه محتاج
 پوشیدن شود پائین آنرا بر دوش میاندازد مکتا محتاج بپوشیدن
 شود پشت آنرا پاره بکشد که پشت پابرون باشد مکتا
 اگرگاه در حال محرم بپوشد پوشیدن آنرا چاک بزند و از تن
 براندازد

بیرون می آورد نه از سر و هرگاه قبل از تنه جاها پوشیده
 باشد از سر بیرون می آورد و هر او هر چه می نیت مکتا
 جایز نیست پوشیدن جراب در حال خطر از مکتا زدن
 بر محرم در جا تمهید خود کرده و هر گردن اندازد ولی در سر
 بدون کرده بر گردن سانه زدن مکتا لنگ به طرز نموده
 ولی کاری در آن نمک که عرفان لنگ نمکند و بهتر است
 بطریق کوفت بزند و در جای پستین لنگ و تنه یا پیراهن
 نمی بندد بلکه خود لنگ را می بندد مکتا جایز نیست بپوشیدن
 در دران نقه اوست بجهت حفظ بیکر بندد مکتا جایز نیست
 دست کردن محض استجاب از نیت و سلاح یا خود را اگر
 از دشمن یا دزد تبرسد مکتا جایز نیست بر محرم پوشیدن
 و تنه یا پستین بپوشد و در مکتا زن محرم رو بندد و بپوشد

و با چادر خود از بالای سر پائین نیکش تا نزد یک دقت
 و هرگاه سر باشد تا کمری خود نیکش و اگر مردی را بگوید
 با چادر روی خود بگیرد و روی از قیاس بگیرد و نکات
 زن محرم زینت نیکند و جامه که با عطران رنگ شده
 و از لب هراز نماید و رویت شده است که همه زیری با
 بگیرد و مکرگشاده و قلاده نکات محرم در وقت خواب
 بخاری باشد که او از زینت کند روی خود را بپوشد تا
 مرد سر خود را بپوشد و با مکر و است که از روی خود با
 بپوشد نکات محرم بجهت حفظ از یاد و کار سر و گوش خود را
 و هرگاه فراموش کرده پوشیده بپوشد که متذکر شده باشد
 میکند و توبه میکند و رویت شده است بدست خود نیکین
 میدهد نکات محرم سر خود را زیر پش نیکند نکات محرم

و از لب

بر سر خود سایه نیاندازد بدون ضرورت و در محرم را نشود
 بیکه سقف و پشت نه او را بردارد مگر در صورتیکه نفس
 و از قیاس بپوشد نکات جایز است بزرگنمایی و پوشیدن
 و رویش از انداختن نکات جایز است بر محرم و سایه
 رو و یا در سایه دیگر نشیند نکات در وقت اذیت کردن
 قیاس بعضی بن خود را بعضی دیگر پوشد نکات مکرده
 بر محرم حرام است کردن مکرر لایه شود و اگر حرام است که
 از این بپوشد نکات هرگاه محرم ناخوش شود در وقت غدا
 کند که در حال حرام جایز است تنهای آنرا و همچنین اگر در
 با و با دارد و مرتب بر آن میکند و در مطهر باشد و اگر حرام
 بدو انداخته شود در آن عطران باشد اگر عطران از سر او
 کمتر است تنهای نماید نکات جایز است بر محرم و در تنهای

و در صورتیکه نشیند

و نشرون و بختی بختی برین آید مکتا با نیت
 ترشیدن سر و زلفش بدی خود را تیغ نماید و اگر از روی
 نیسان ترشید با نیت مکتا ترا و است و محرم مذکور
 بسیار آرام بخاراند و بعد از جهت شود یا مو یا نیقیه یا
 قد از نیت مکتا محرم باشد بخشید و اگر بکامه
 جنابت رسید میشود و میشود مکتا مکروه است محرم
 در جامه کثیف و بختی هر که جامه خود را بعد از حرام میشود
 مکتا مکروه است پرشیدن جامه نجاف دار و بر تنها
 نه ارد مکتا با نیت محرم شدن در جامه نپیه و اگر پیش
 مکتا حرام است در حرام جامع و در وضع گفتن و غسل و
 و قسم خسته بستم خدا اگر چه است باشد و باید تکرار کند
 از اینکه بدو یکی افتخار نماید و کمال هزار از زمین مکتا
 بزرگ

خوب نیت محرم کلام قبیح بگوید مکتا با نیت ناپیوسته
 در حال حرام تا ده تا زیاده نذر مکتا با نیت نیک
 کردن و غسل نمودن بطور عاریت که کثرت دندان خوردن
 مکتا با نیت محرم و عذر ناپیوسته و آب بر سر خود نریزد و
 خود را با نیت پیش و پس میکند بطور عاریت مکتا با نیت
 بر محرم حمام رفتن و یک کس بر بدن خود نمیکند مکتا محرم
 نیت در حال حرام شدن بر محرم مکتا محرم مری محرم است
 مکتا محرم ناسخ خود نمیکند اگر چه عذر شود و اگر نیکه از نیت
 و عرض هر نیمی یک قبضه حمام بمسکین میدهد مکتا با نیت
 بر محرم دست خود را بخر کند و کفر کند و بجا نیت علف
 از برای کفر کند و بکند از درختان قبر از آنکه محرم شود
 بعد از آنکه در محرم شد از درخت محرم که نمیکند مکتا

مکروه است بر محرم داد محرم است در هر یک از اینها
 بلکه در هر یک یکویه یا سعد مکتا محرم هرگاه میرسد
 او را پیشوند و غنیمت دهند و کفن میکنند مگر یکدیگر
 نمیکند فحش در کفایت حد است و در آن
 مسأله است مکتا محرم حدیث آن کس نیست که کشتی
 کند اگر داد باید فدا دهد مکتا محرم اگر کشتی کند غراه
 باشد یا عالم بعد باشد یا خطا باید فدا دهد مکتا محرم
 در غیر محرم کشتی کند قیمت آنرا میدهد و اگر در محرم کشتی نماید
 در بان فدا میدهد مکتا محرم هرگاه در محرم کشتی کند قیمت
 آنرا میدهد مکتا محرم اگر تیر یک کشتی بزند در کشتی را
 در کشتی باید بد مکتا هرگاه محرم بر حیوانه کام کند
 یا شتر خود از روی آن عبور دهد که کام بر آن کند و باید فدا
 نماید

آنرا بد و در رویی است اگر شترش بدون خیار او
 در حال سواری کام بر چیزی گذارد باید فدا دهد مکتا هرگاه
 معرعه در محرم کشتی همراه بکشد یا آنکه همراه از کشتی
 بخزند هر یک با قیمت آنرا بد مکتا مکتا محرم در محرم
 بچه شتر مرغ بکشد و در چنمانه و بخزند بعد و خود
 و بعد در محرم شتر بخزند و فدا میدهد و اگر یک از این
 فدا نباشد بر شتر خیزد و عرض بر شتری که بر زنده است
 بجهده و زنده بکشد مکتا اگر جمعی بر کشتی صید می نمایند
 هر یک که صیدی فدا دهند مکتا اگر جمعی و محرم با هم
 صیدی نمایند محرم فدا کامل میدهد و محرم نصف فدا میدهد
 و اگر در غیر محرم باشد بر شتر مرغی نیت مکتا هرگاه محرم
 تیرانه از دوازده یا خطا شود و تیر یک بخزند و بر زنده صید نماید

برهنه ملکانه و هرگاه باذن مولای خود محرم شود و هرگاه
 نماید فدا یا کفاره بر مولای اوست ملکانه هرگاه که تیراند از
 بصدای و صد بحر و نه شود کشت او حرام است ملکانه
 محرم هرگاه و غیر محرم یک شاخ آهوا بکند ربع قیمت آنرا باشد
 صدقه دهد و اگر هر شاخ آنرا بکند نصف قیمت آنرا صدقه
 میدهد و اگر هر چشم او را کرد تمام قیمت آنرا میدهد
 و اگر یک دست یا یکی از انگشت نصف قیمت آنرا میدهد
 و اگر او را کشت چنانچه صد صاعه غیر تمام فدا میدهد و اگر
 از این جهات را بجا آورد و در محرم این قیمت را میدهد و کوفه
 هم نفع نماید ملکانه هرگاه محرم یا هر که تیراند کشت و دست او
 خرد و اگر پیش روی او راه رفت بر آن دست و هر که در آن
 نیت و اگر قرار کرد و او زنده و در حال قرار کرد و شایسته

چنانچه

بمنمود که دست خرد یا اگر کشت باید فدا دهد و در روزی
 میفرماید که اگر بر دست خرد و هم برود باید ربع قیمت آنرا بدهد ملکانه
 هرگاه که بر مال حرام و در محرم میفداید و آنرا بدهد
 تا میرسد قیمت باید بدهد ملکانه برای هر صدی محرم
 میشود مگر اینکه خراشته باشد از آن بالا نیرود و نصبت
 ملکانه اگر کسی صدی بخطای کفاره میدهد و هرگاه صدی
 بخطای کفاره میدهد و باید حکم فاطمی بپوشد و در آن
 اول کفاره میدهد و اگر ثانیاً شکار کرد و کفاره نیت
 او در جهات است ملکانه هرگاه که نفع نماید بگویم محرم کفاره
 میدهد و اگر بعد از نفع بدین او را بیرون آید خت فاطمی
 میدهد زیرا که وجهیات آنرا فتنه نماید فصل
 و قیمتات و در آن چند صاعه است ملکانه

شربت و در رویتی کا و فرموده اند و جوط نیست
 به و و جرای حار و جوشی و کا و و شک آنها بقرت و جرای
 آنکه کو خفت و در یک کبوتر و شباه آن که سفید
 و در یکت و در آج و شک آنها که سفید یکت و در یکت
 و در شک آنها که سفید از آنکه به و در هر مرغ بزرگ
 سید و در جوش آنها که سفید یا قهوه از شیر گرفته شده باشد
 مکتا محرم در هر بضا عاف باید به اگر در هر شک
 کرده است مکتا محرم است که قیمت سایر مرغان را
 معین کند در هر است و قیمت جوجه نصف درهم و قیمت
 ریح درهم و نصف از علما گفته ای هر مرغی را مطلقا که سفید
 داشته اند و سایر مرغان هر یکی باند از خودش شود
 به مکتا محرم و ج و خطا اند و در هر که در یکت
 انا

برابر خانه در جای خنثی و هرگاه در حج کرده در منی مکتا
 هرگاه که سفید و در شک باشد که در یکت و ج نمایه و قیمت آنکه
 برکت و ج میکند مکتا هرگاه جرای سید و در شک
 نیاید هر چه بر دهنده است از شتر و کا و در سفید قیمت
 و قیمت آن که در هر مرغ و هر یک که در هر مرغ
 سکین و اگر تیرش شود بجای هر یک که در روز و یکت
 طریق حیاط و از قرآن چنین ظاهر شود که هر یک از کفارت
 ثواب را که بخوابد قیمت میکند و آنه علم مکتا اگر قیمت
 از طعام شست سکین نایا باشد تا شست نفی مکتا
 هر چه فرموده اند صدقه باید بدهند باید در کفونی دهند
 در کفارت شش بدون از زینات و در آن چند ساله
 مکتا جایز نیست بر مرد و در زینت بجهت محرم عقد بند و

نظری مدعی و باید از این که در کفارت شست از قیمت

عالم چنین کاری کرد و محرم با زن نزدیکی نمود هر یک شتری
 میدهند زن هم شتری میدهد هرگاه محرم باشد و هرگاه نجس
 باشد و بداند که در محرم است شتری میدهد و آن چیزی را که
 مکتا هرگاه محرم از روی جهل یا فراموشی یا سهو موقتاً
 بر او حرامیست مکتا هرگاه از روی علم جامع نماید شتر را
 قدا میدهد و هرگاه قبل از توقف در شربت علا و در قدا
 حج او هم فاسدست و باید سال آینده حج نماید و
 او و زوجه اش از آن مکان که جامع کرده است
 بنمایند تا دوباره با نجاسد برسند و بر کشتن بنجی
 که ناشی با آنها باید باشد و هرگاه مال دیگری
 از همان مکان که مال پیش موقعه کرده اند باریک
 آنها را جدا میکند بهمین وجه تا باز گردند بهمین
 مکان

مکان و هرگاه از آن بگریزند چه در سفر اول چه
 بعد از قضای مناسک با هم جمع میشوند و ثانیاً نفی
 کردن آن مکان محض سبب باشد و رویت شده است که
 شتر ندارد و کوفتی میدهد مکتا هرگاه کسی زوجه خود را
 اگر از نماید بر جماع در شتر باید بدو و اگر هر دو رضی باشند
 هر یک شتر بخاید بدو و اگر قدا در نما شد بر شتر و شتر
 در شصت مسکین اطعام میکند و اگر قدا در شصت مسکین
 میکند و بر زن هم همین قدر بهین وجه واجب است
 شخص متحرک قبل از طرف و محل جامع نماید باید شتری بکشد
 هرگاه بعد از طرف قبل از جماع کند و باید یکماه روزه
 تا در ماه ثانی عذر بجا آورد و هرگاه بعد از او مناسک
 مرتقه نماید شتر بخاید بدو مکتا حاج هرگاه قبل از قضای

جابله را پوچری نیت و هرگاه عالم باشد شتری یا گاوی
 و رویت شست که فندی میدهد و هرگاه بوسند
 بدوی و قحاح کو فندی باید بد **مکنا** هرگاه قبل از
 آید یا در همان صحن جماع نماید حج او فاسد میشود و شتری هم
 و اگر هرگاه بعد از توقف است حج فاسد میشود و شتر
مکنا هرگاه مرد و قصیر کرده باشد و جماع نماید قبل از بکون
 تقصیر کرده باشد و شتری بجهت زن کفاره میدهد **مکنا**
 هرگاه همه ساسک را بجا آورده باشد الا طوف
 آنگاه جماع نماید هرگاه عالم باشد و با وضاعت باشد شتری
 میدهد و اگر متوطط است گاوی میدهد و اگر قصیر باشد
 میدهد و هرگاه از روی جهل است گاوی چاق میدهد **مکنا**
 اگر در آن طوفان جماع نماید اگر پنج شوط طوف کرده
 ۱۰

را پوچری نیت و ضرر بسیار و طوفان تمام میکند
 بیناید و اگر کمتر طواف کرده است طوفان فاسد است
 می نماید و شتری هم میدهد **مکنا** هر قبل از طوفان وضو
 نماید بر او است شتری و اگر در آن طوفان جماع نماید
 و طوفان را عاکل میکند و استغفار هم میکند و شتری هم
مکنا هرگاه چهار شوط صحیح بین صف و مرده کرده باشد
 آنگاه جماع نماید غنم میکند و حی خود را تمام میکند و شتر
 بیناید و بر او پوچری نیت **مکنا** هر گاه در آن طوفان
 هر قسم واجب باشد تا ازال نماید بر هر دو کفاره شتر
 جماع **مکنا** اگر کسی بر خود نظر نماید و ازال نماید بر
 شتری یا گاوی و اگر ممکنش نبود که فندی میدهد و باید
 بر ای متوطط باشد و اگر ازال نماید را پوچری نیت و باید
 کند **مکنا** اگر در طوفان آن کرده باشد و زن را

بوسه بقد از آنکه زن طرفت نماید کوفته می باید بد **مکنا**
 هرگاه زن خود را بعل بخیرد یا بدن او را بشوید **مکنا**
 و منی از او جدا شود بر او بر او خفته که بریزد **مکنا** هرگاه
 برسد زن خود را قبل از تقصیر بر او خفته که بریزد **مکنا**
 بی یک تقصیر کرده اند بر هر یک خفته **مکنا** **مکنا**
 زن خود را بوسه بد و ن شحوت کوفته می باید بد **مکنا**
 بوسه و منی از او جدا شود کاه میاید و استغفار میکند **مکنا**
 با شحوت من نماید زن خود را کوفته میاید و اگر **مکنا**
 نظر نماید بان و منی از او جدا شود کاه میاید **مکنا**
 هرگاه استمنایه در حال حرام بر او شتری **مکنا**
 حج بخاید **مکنا** **مکنا** **مکنا** **مکنا** **مکنا** **مکنا** **مکنا**
 سناست **مکنا** کفاره فوق استغفار است **مکنا**
 کفاره

کفاره و رویت شربت یک کف طعام هم میدهد **مکنا**
 مستحب است در سباب و فوق کاه میاید **مکنا**
 مجادل نیست که قسم بهم خد بخورد و تا قسم اگر است
 باشد کفاره ندارد و اگر است قسم است خرد کوفته
 میشود و اگر یک قسم دروغ بخورد کوفته میاید **مکنا**
 قسم دروغ خرد و شتری میدهد **مکنا** **مکنا** **مکنا**
 مقاتله کند هر یک کوفته میاید **مکنا** **مکنا**
 جائید پرشد که بر او رویت اگر جاهاست یا ناسی **مکنا**
 نیست اگر عالم است و عاده کوفته میاید **مکنا**
 اگر با فراغ تمام بکس محتاج شود بر هفتی فدا میاید
مکنا اگر زن محرم در این محض نیست نظر کند کفاره
 بقیه کفاره است **مکنا** اگر سر خود را پرشد ناسی **مکنا**

کاه میاید که قسم

از سرور بیکند و بوی میگوید و اگر چه سر خود را بوی میگوید
 به دست خود طعام دهد و فلان هرگاه سایه بر سر خود انداخت
 راه رفتن بجای خط از زبان یا آفتاب یا مرضی گرفتاری
 و اگر تحقیق دارد و تعلق اند در قیاس سیر کند سایه بر سر
 و عرض هر روزی مدی طعام صد قید به چنین روش است
 و بهمان ظاهر حدیث یا یکیم و محتاج تا ویلات بهجتیم
 فلان اگر در عده متع و حج هر چه بر سر سایه اندازد و بگوید
 بیکند فلان اگر نه بنیاید بار و غن غن شمع جمع از قضا
 که باید کفاره دهد و در روایت مضمری روایت شده است
 و اگر از روی علم و عمد بوده و آن بیکند طعام دهد و طریقی
 احتیاط نیست که کفاره دهد اگر فی علم نه کفاره دارد و محسوس
 و آن صدقه است و هر خود دارد و فلان اگر کفاره بخورد
 نفعان

زعفران یا عطری باشد عامه یا باید که نفعی بکشد و اگر از روی
 نیسان خود استغفار بیکند فلان اگر نسیا طیب باشد
 باید دست خود را بشوید و بوی میگوید و اگر عالما متعین
 یا کجا بر کرد بقدر و مع خود صد قید دهد و روایت شده است
 استغفار است فلان اگر کسر نفع خود را یا سر خود بگوید
 بر او دست گرفتاری که بکشد فلان اگر سر او آفتاب باشد
 شد یا کجاست صد خود را باشد یا قهر گرفته باشد از زیاده مرده
 یا میض شود باشد سر خود بپوشد و صد میدهد یا بر سر خود
 روز یا صد قدادق بدو بیکین که همه بیکند یا کفاره بگوید
 کند و بیکین دهد و در روایتی شش بیکین فرموده اند و بگوید
 صد قدراق روایتی نصف صاع است و در روایتی صاع
 فلان اگر کسوت بر سر یا پیش خود کند و بیکند فلان کف

کفاره

در کف از طعام صدقه میدهد و اگر هزار در دست ناید نیش
 ناید و مردای سخته و بختد بکند هم خورای خود صدقه میدهد
 اگر بجهت هبناغ و ضو دست برایش ناله و مردان نیز
 چیزی نیست فلان هرگاه بکناغ خور بکند و بجهت طعام
 و اگر ضغن گرفت در ده و بجهت عرض هر نهی مدی طعام
 صدقه میدهد تا بدو بخت رسد اگر نه ده بخت دست
 گرفت که صدقه میگیرد و اگر بختان پاره بکند اگر
 دست و پا هر روز در یک مجلس گرفت بهمان یک کف
 کتفا میکند اگر در مجلس گرفت که صدقه میدهد فلان
 اگر قهر بکند بجهت یک کف طعام بدو فلان اگر
 حرم خیزی بکند بجهت آزار بدو که در خنای میرد و اگر
 آزار میکند فلان در میان غنای خود بکند و در میان
 در کمال

در کمال هر نهی و در آن چند شاد است فلان هرگاه
 حج کند و نهی آن سر بریدن میدانی است و نهی بریدن
 و اگر در غره است و در آن در منحرف فلان اگر مسافر است
 و در آن نهی فوج کند بجهت و فیکه منزل خود بکند و در
 نماید و شاید این حکم خنای کسی باشد که به لمارا هم تواند بجا
 و بجهت آن فلان اگر خرم میدهد و تواند عرض و در
 و بجهت عرض و بجهت میکند و بجهت آن طعام بخورد و بجهت
 میدهد و در آن شاد است و بجهت میزد و در آن نهی
 بنا شد عرض هر نهی روز بکند و در آن نهی میکند و در آن
 و در آن نهی نصف صاع میدهد و بجهت بجهت صاع میدهد
 میکند و هر کس میدی که است که فدای او بجهت و تواند
 بهمان وجه که گذر شد یا طعام بنماید یا روز بکند و در آن

سرافقت و شکر و محراب بستی سکین با هم میکنند و اگر
 که سفیدی بر زنده اوست و نتواند به بهر سکین طعام
 یات روز روز بگیرد یا برای هر روزی روز بگیرد و اگر
 هرگاه شتر قیمت کند و بیش از قیمت طعام شتر سکین
 آن بشود بهمان شتر سکین میدهد و بهر سکین شتر و گاو
 میدهد و اگر کمتر شد بهمان را میدهد و زیاد میدهد و اگر
 هر روزی باین شتر که صدقه دهند باید و رنگ و بوی دانه
 قصه در حکم چهار وقت و یک چرخ خوردن
 نایه و در آن چند ساعت است و اگر محصور است که بفری
 شود و نتواند طعام را با تمام رساند و بنگردد و همان تمام
 کند و مصدق و کسرت که شکر بکن یا ششمنی دیگر بخورد و اگر
 بکند و در شتر بکند و اول غذا حق تعالی علیه و آله را منع کردند

ال

اگر کسی بخت ناید و محصور شود و بی خوردن با برقیان خود میگذرد
 و نمیخورد و در مقام خود توقف میکند تا وقتی که بداند در شهری
 رسیده پس چون دهنست که بکشد خود رسیده و نمیشود و خود
 بر سکین رود و مال آینه و حج می رود و با زبان نزدیکی میکند یا
 که حج رود و حج آنجا آورد و اگر در آنجا هرگاه بی خوردن
 و محصور شود و آب شربت در دهان نماند و بکشد و بکشد
 و اگر نه بکشد باید روزی بگیرد بدل هر یک از آن مصدق
 حج می رود و اگر او جای تر است و بکشد و اگر در آنجا
 که بخورد و بیرون رود و در صورتی که حج قطع نمیشود هرگاه
 او را بکند می رود و حج می خورد بهمان طور که بعد از کوفت و
 روز بعد بعد از ظهر او را هر چه کند موسم حج گذشت پس ظرفی
 بنماید و سر خود بپوشد و کف خود بکشد و اگر حج نماند

و چون شود بر او حج که نفع و حجت است **مکنا** **مکنا** **مکنا**
 و حج است و نیت است روز عید و اگر در عمره است و اگر
 پس شخص محصور بخیر بدی از حج و عید قرار میدهد و اینک است
 نه و عید قرار داده است بخیر شود و عید دیگری ندارد
 ناسی قرار میدهد و جماعت معلومی و آن روز و نیت است
 و اگر نیت آن روز بدی او را نکرده باشد بر او ضرر ندارد **مکنا**
 شخص قصد و بدی خود را در آنجا که قصد و نیت میکند
 بر میگرداند **مکنا** اگرگاه محرم شود بخیر یا آوردن و سر او در
 و نواز عید خود را یا آوردن شری میگرداند و سر خود را بر
 ثغایف باز عید یا میآورد و زن بر او حلال نیست **مکنا**
 عمره یا آوردن **مکنا** اگر کسی حج مستحبی محصور شود شری میکند
 و بر میگرد و رویت است که اگر نیت باشد مال دیگر حج میکند
 و آن

و آنرا و آنست که در حج ناید و بعد از نیت یا ناید
 کند و اگر مقدور باشد ناید یا نگیرد که طواف است نیت
 طواف را بجای که حج رود و نیت است یا نیت و آن
 فوت شود بن عمره قرار میدهد و مال دیگر میکند و آن
 مکان که مال گذشت محرم شود به نیت قسم حجی که مال آن
 و نیت است **مکنا** اگر کسی در حج و جمع هیچکس نیت حج را
 فوت شد است طواف میکند و عمره نیت و حج او عمره منفذ
 بعد میخواهد با مردم نیتی برود و نخواهد نیت بر میگرداند **مکنا**
 مشهور است که اگر کسی در حال استطاعت که روز حج را
 فوت شود عمره قرار میدهد و حج رخصت میکند و اگر نیت
 نیت است و حج بر نیت او بعد است سال دیگر حج برود **مکنا**
 مشهور است که اگر کسی حج نیت یا ناید و حج از او فوت شود

ای بکرم نمایه فکک در آداب و خلعت و کلاه
 چند است و کلاه مستحب است بجهت دخول در عبادت
 و کفشهای خود را بکند و معتبر برهنه راه رود و کلاه مستحب است
 وقت دخول در عبادت از هر مضع که کلاه از تن بپوشد
 و هر که نشود مکر اطاعت و عین بجهت شستن عرق و کلاه
 از بدن خود پس هرگاه بپا میماند یا چاه عبد تصدیر میکند
 و کفش خود را بکند و پا برهنه با سینه و وقار را میرود و اول
 بخانه خود میرود و بعد میرود به مسجد حرام و ظرف میکند کلاه
 مستحب است از بالای کمر از عقبه بدین فرشته و از روی
 که بفرستد بیرون رود و کلاه مستحب است وقت دخول
 که با معای کنبه پوشد و بخص و خضوع و خضوع و خضوع
 باشد حرام در پیش و رخت و بر بکند کلاه حرام و کلاه
 خدا را

خود را ظاهر میکند بلکه در بار خود چنان میکند یا در جلد و غلاف
 میکند که پنهان باشد کلاه حرام است بعد از بلند شدن
 از کعبه بیرون رود و قبل از نماز کلاه فضا گرفت و کلاه
 و عبادت در آن بسیارست مخصوصاً در خضوع و رکعت
 و اگر آنها را کلاه مستحب است و هر مسجد شدن از باب
 نبی شب کلاه مستحب است سوا که در آن بجهت نزدیکی
 کلاه مستحب است نماز بسیار کردن در حجر مسجد
 ذراع پهلوی آن از طرف نماز و بعد از نماز تحت زیر است
 و عین کند و اگر مقدور است باشد بنماز عین بفرستد و مستحب
 نزد عظیم کنین که از همه بقاع زمین نصرت کلاه اندازد
 نیست بر مهدی و از خاک طریقت کعبه گیرد و از مسجد بیرون
 آورد و اگر بیرون آورد پس بر و کلاه مستحب است

پیر و کعبه کعبه دعا و طلب حاجت بخصوص نزد مستجاب
 مکتب مکروه است یا در مسجد نشستن مکتب است
 شغای هر دوی است از آن تشفی مجید و در وقت است
 بگوید اللهم اجعلنا فاعلا و ذوقا و اسعوا و شفاء من
 ذلک مکتب است در طرف خانه خدات یعنی حکامی
 متعلق است و در آن چند فصاحت فصاحت در جری
 طرف است در حج و عمره و در آن مسجد است مکتب است
 فیض است و حج و عمره و هر کس از ترک نماید از وی عفو و
 که حج یا عمره را عاقل نماید و کفار هم بدو هر کس از روی
 کند عاقل نماید و ستری نخر میکند مکتب است طرف فایض
 شوط است جایز نیست بیان زیاد کند یا از آن بجا باشد
 جایز نیست بر همه طرف کردن مکتب است جایز نیست نزد

در حج

طرف نماید در طرف حج و عمره مکتب است جایز نیست طرف
 در حال جنابت یا بدو وضو نماید و اگر خنجر کاری کرد طرف
 طرف را عاقل نماید و لطف است حتی را بدو وضو نماید
 و مکروه است اما بجهت از طرف وضو میکند مکتب است
 کسر در اشائی لطاف از او عفو می سرزد وضو میکند و عفو
 تا هفت شوط تمام میکند و اگر قبل از نصف است یا بعد
 وضو میکند و عاقل نماید مکتب است اگر کسر در جانب چپ
 کرد و بعد از هفت شوط طرف او صحیح است و از نماز
 جا نمیکند بلکه آنرا میکنند و جا نه ظاهر میشود مکتب است
 اگر کسر در شاهی طرف مثل ازین می آید یا در جا نه خرد
 دید همان موضع را نشان میکند و میرود و عفو ظاهر میکند
 از همان موضع طرف میکند تا هفت شوط تمام شود مکتب است

شخص که گفته اند است طرف بخانه نمیکند **مکنا**
 کیفیت طرف نیست که از محارمی جبر الا سود بنای **مکنا**
 بگذاری بطرف چپ یعنی کعبه را بطرف راست چپ **مکنا**
 و بقدر فاصدها بین بیت و مقام ابراهیم میان خود خانه
 فاصده بگذاری و طرف یکتا در مرتبه بجز برسی نیست
 و سزاوارست در هر مرتبه دست بر حجره بالا و تبرک بکوبد
 و حجره ای که میرت شود و الله شایسته یکطرف **مکنا**
 با دست یا چپ چنانچه بخواهد بکوبد و الله فرمود **مکنا**
 حجره سجدانیت و لا از اقامه وضعت میکند و حجره
 خود **مکنا** جایز نیست که در آنجا بجهت برسدن و در آنجا
 بجز در کاهه بگذرند هرگاه جمعیت زیاد باشد و اگر
 را بپای خود میکند **مکنا** اگر کسی بر روی راقب **مکنا**
 : **مکنا**

بجهت راقب و در یا باری را و خود هم نیت طرف کند
 خودش هم حساب میبرد **مکنا** جایز نیست سوره طاف **مکنا**
 چنانچه بخواهد بکوبد و الله فرمود **مکنا** بجهت راقب
 و از جانب او سنگ حجره میاندازند و لا اگر طاف **مکنا**
 نکرده که نیست باو تکلیفی نیست **مکنا** متجرب است **مکنا**
 و خواندن و صدق و قرآن و قرآن فضا از دعای
 و صدق هم فضا از دعای و چون از کن یا تا **مکنا**
 و در حجر الا سود روی بگیرد و صدق بگیرد و **مکنا**
 بر چرخ میکند زیرا که در موضع یک است که سلام آورد **مکنا**
 میاندازد **مکنا** سزاوار نیست و طرف فریضه **مکنا**
 مکرر بخانه و در قرآن ذکر خداوند و لا در **مکنا**
 خنجر **مکنا** میگوید اگر چه شعرا **مکنا** طاف **مکنا**

و سحر بعد از توقف در عرض و شعور و زن سنگ حرمه
 عقبه و زنج کردن کدی و تقصیر کجا بیاورند و بجز بر سر
 و مری و زن که تیرسد عایل شود و کسیکه تیرسد که تیر
 از منی بکشد و جایز است مقدم و شش طرف جمع و ک
 صفاد و مروه و حج و برابر بنا یک صفا جاز
 مقدم و شش طرف و حی در حج فرد و قران مطلقا
 بعد از فراغ از نماز طرف فوراً تیسر میگوید و همچنین جاز
 طرف مستحب کردن بر مفرود و قارن و بجز تیسر میگوید
 صفا و اربع پشت بر طرف بنیاد بکند نه فرقی
 نافه که بگوید میان اینهاست شرط نماز طرف کجا بیاورد
 طرف کند صفا هرگاه وقت نماز واجب باشد اول
 نماز بکند بعد طرف بنیاد و اگر در نهای طرف وقت

باید

برسد جایز است طرف را قطع نماید و نماز کند
 تمامه طرف را با انجام میرساند و همچنین اگر حرمه
 و ترکت فوت شود نماز و تریا بجا میآورد و بعد از
 تمام میکند صفا هرگاه میان طرف یا حرمه
 قدری می نشیند و تریا بکند پس طرف یا حرمه را
 تمام میکند صفا مستحب است اقرار بکتابان قنوم
 و استغفار کردن و خود را حساب نیندن بن قنوم
 برابر با ب است در پشت کعبه بعد دست بکعبه بیا
 از پشت سر و اگر فراموش نماید بر او حرمی نیست صفا
 مستحب است بوسیدن کن میانه و کذا آردن صورت بر
 و قنوم آن شدن و دعا خواندن صفا مستحب است
 دست مالیدن و بوسیدن همه ارکان فصل

در حکم سعد و زین است در طوف و در آن همه ملکات
 ملکات جانیست مریض احمد بنید به طوف اگر قاف
 نباشد و مستجاب است که پای خود را بر زمین بکشد و
 در هر شوطی نود و یک میان او را بر زمین بکشد و دست بر زمین
 بکشد ملکات اگر قادر نباشد از شدت مرض برآید
 او را چند نوبت عرض او در گری طوف میکند ملکات
 اگر که در آشنای طوف ناخوش شود طوری که نتواند
 طوف را تمام کند اگر چهار شوط یا بیشتر طوف کرده
 هر یک که دیگری عرض او تمام طوف را نماید و اگر سه
 یا کمتر طوف کرده است تا آنکه میکند یک روز یا دو روز
 بهتر شد طوف را بجا میکند و اگر بهتر نشد نایب میکند
 که هفت شوط عرض او طوف کند و نماز بجا آورد

در

و حرکت بعد از تقصیر میکند ملکات اگر زن قبل از طوف
 عذر و متعاضض شود و تا روز ترویج پاک نشود شستوار
 صحاب نهیت که حج خود را نقض فرماید یعنی با همان
 بعرفات می رود و بعد از آن ملکات طوف میکند و بعضی
 اقبال می گیرند گفته اند و روایت شده است که هرگاه بعد از آن
 قبل از طوف نایب شده است صبر میکند تا روز ترویج پاک
 پاک شد عذر را تمام میکند و محرم شود بجهت حج و اگر پاک نشد
 غنیمت میکند و عریان صفا و مروه غنیمت و بعرفات میرود
 و بحال حج بجا می آورد پس چون ظاهر شد اول طواف ترویج
 خرد میکند بعد طوف حج بجا می آورد و بعد صبر میکند بجهت ترویج
 شده باشد قبل از اتمام صبر میکند اگر ظاهر شد فيما و الا حج
 بجا می آورد و صد آن تا زوال روز عفو است و شاید تا

بتواند صبر کند و پدر بزرگوارم فرموده اند که بعد از زوال مختار
 میان حج تمتع و افراد تأشیر پس اگر طاهر شد قبل از آن
 مبتلا بفرادیکند ملکاً هرگاه زن بعد از قضای منای
 قبل از طرفت عایض شود طرفت را تأخیر نمایند
 تا وقتی که طاهر شود و اگر در آنجا طوفت عایض شود
 قطع میکند اگر بعد از نصف است میتوان از آنکه برو و آن
 آنرا پاک شد بقاء ملکاً اگر زن قبل از طرفت عایض
 اگر بتواند جمال خود را نگاه میدارد تا طوف کند و اگر غیر
 نباشد و قوف حاجت بمبروی آیند و تنها بماند بیرون
 ملکاً اگر بعد از طوف قبل از نماز عایض شود نماز میکند
 آنرا پاک و بعد از آنکه نماز تمام ابراهیم نماز میکند
 ملکاً از آنکه حج تمتع کرده است در آنجا طوف عمره

نود و اربعه

نود و اربعه نصف گذشته است سعی میکند و محرم میشود و بجا
 میرو و بعد از پاک شدن تمتع طوف را تمام میکند اگر از
 نصف گذشته تمام را پاک میکند ملکاً مستحاضه طوف
 و پنجه با خود بر میدارد و خود می بندد و طوف میکند
 میکند و اگر در آنجا طوفت عایض شود در طوفت را
 و در آن چند مدت ملکاً و حیات طوفت
 بر حاج و معتبر غیر از عمره تمتع که طوفت اندازد و بعد از
 حج طوفت میکند ملکاً طوفت بر مردن زن
 و خصیان هر دو حیات وقت طوفت بعد از
 فرائض از سعی است طوفت نماید و نماز طوفت میکند
 زن بر اوصال میشود ملکاً از آنکه طوفت سعی را حج
 بجا آورد و برگشت بنهی و طوفت نکرد و قیام کرد

بجهت زیارت خانه طوفان میکند ملکایانیت
مقدمه ^{طوفان} و بر سایر ملکات مکرر عذری و
این حکم مقدم گذشت ملکات هر کس ترک کند طوفان
حالات نیت بر او نزدیکی کردن با زمان تا آنکه طوفان نماید
در حکام ملک و سهولت بیان است و در آن چند مسئله است
ملکات هر کس طوفان فریضه را فراموش کند تا ببلد خود برگردد
کسر او کید میکند که بنیابت او طوفان کند و هدیه نیت
اگر طوفان حج بوده در حج و اگر طوفان عمره بوده در عمره
اگر کسر طوفان را فراموش کند تا برگردد مستحب است که خود
برگردد بلکه و طوفان نماید اگر بتواند و جایز است نایت بکند
و بر او اوست نحر کردن شتری میان صفا و مرویه
بر او حلال نیت تا خرد او را نایب او طوفان نماید و اگر

و اما در این

ولی از جانب او قضا میکند و اگر ولی ندارد و میگوید
ملکات شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده است اگر کسی
نیت را فراموش نموده و به طوفان بجهت و در حج نیت
همان طوفان است صاحب می شود ملکات کسر کند
طوفان را فراموش کرده و از آنجا بیرون آمد که اگر
میکند که از جانب او طوفان کند و جایز است بر او باز
نزدیکی کردن ملکات اگر کسر یک شوط طوفان یا از
از هفت شوط از روی فراموشی آنجا متذکر شود شوط
و یک بار هم طوفان میکند و دویم را فریضه قرار میدهد و اگر
را ندوب و در رکعت دیگر هم نماز میکند و اگر از هفت
کسر طوفان کرده و متذکر شد باقی اتمام میکند و اگر درین
مقتضی شود بر میگردد و طوفان اتمام میکند و باز برگردد

و در تمام میکند و اگر بعد از عزت گذرد اگر چهار روطه
 کرده تمام را انجام میرساند و اگر کمتر طرف کرده است **مکنا**
مکنا اگر کسی کند میان هفت روطه و هشت روطه
 بر هفت میکند و اگر هنوز در روزه عزت تمام نکرده
 در روزه تمام بنماید و بنا بر هفت میکند **مکنا** اگر
 کند میان شش و هفت و هشت یا میان سه و چهار
 میکند **مکنا** در طرف شد و ب هفت بنا بر **مکنا**
 و **مکنا** میکند **مکنا** در نماز طواف است و در آن
مکنا نماز طرف در رکعت است در پشت مقام **مکنا**
 بعد از طرف در یک رکعت سوره توحید بخواند در رکعت دیگر
 حمد و اگر در غیر آن مقام نماز کردی **مکنا** نماز یک طرف
 باشد **مکنا** اگر کسی نماز طرف را هر پیش کند تا منی رود

انتهای

فرموده اند که دینی نماز کند و اگر پیش کرد تا رکعت
 بیرون رفت اگر بتواند بر میگردد و نماز میکند و اگر نتواند
 کند نماز میکند که از باب او نماز کند و اینجا یا خود در جای
 نماز میکند **مکنا** جایز است که در مقام نماز کند **مکنا**
 بایسته سجده و در قیام حجت زیاده باشد و ترا **مکنا**
 مقام نماز کند **مکنا** نماز طرف فریضه است جایز است
 انداختن آن از همان ساعت که طرف او تمام شود اگر
 وقت غروب باشد یا بعد از عصر یا بعد از نماز صبح **مکنا**
 اگر کسی نماز طرف را هر پیش کرد تا آنکه شروع بعد از
 عزت گذرد بر میگردد و نماز میکند و بنا بر **مکنا**
 خود را تمام **مکنا** جایز است نماز طرف را نشسته کند
 ثالث در عزت بی صفا و مرده است و در آن **مکنا**

فصلک در وجوب حرکت و بعضی حکام آن در آن
 حرکت صفا و مروه فرض است **مثلا** هرگاه بخواند
 بیرون رود بجهت حرکت از دوری بیرون می رود که بر حرکت
 و ابتدا بصفا می کند **مثلا** اگر وار است که بعد از حرکت
 که تعیین نماید در حرکت و جایز است تا ثبت تا خیزد
 بجهت و بجهت قدری خاک تر شود و هر طرحت است که از دور
 تا خیزد از **مثلا** جایز نیست مقدم داشتن هر طرف
 و اگر که مقدم دارد اگر احد اطراف می کند بعد از آن
 هر طرف و تعیین مقدم نماید هر طرف آن را بر حرکت
 از جهت فراموشی مقدم داشت بر او فری نیست **مثلا**
 اگر که سر حرکت نماید در صورت مفروضه بر او است که حرکت
مثلا و جیت ابتدا نمودن بصفا و تم کردن مروه

حرکت

مثلا کیفیت حرکت آنست که ابتدا تمام بصفا
 روی بر آن و بیتی روخانه و نه تکیه بکند و حرکتی
 بفرستی و در کنار حرکت خود و والدین و مؤمنین نگاه بکنند
 و روبرو میروی و از میروی پس هرگاه بجای هر دو
 هر دو میگرد و حرکت خود عای تا در آنجا و مقام اول
 میان و حرکت که معنی است پس چون رسید بجای
 راه میروی با قفار و سینه و سینه میگرد و تکیه میگرد
 و تکیه میگرد و همه بنما و صورت میگرد تا بروی
 پس برده بالا میروی و باز و بقیه میستی و در آنجا و در
 پائین بیاید تا بصفا رسی و بالا میروی و بهین طریقی
 مرتبه و رفتن یک شوط حساب می شود و برشتن یک شوط
 همه حرکت شوط است اگر عمد از آن کرد حال می کند **مثلا**

اگر کسی عدا سر از ترک نیاید و باطل شود و مال و کربان
 کند مکتب از زمانیت هر که کردن مکتب از آن
 در مال سر برین مرده و صفا بنشیند که به تهرت مکتب
 با کثرت سواره معر نمودن بجای نیشی یا ترس اینک ضعف مکتب
 و پادشاهت مکتب هرگاه سواره معر کند و این صفا
 بیایند بخوبی فدا بیایند مکتب اگر در انهای می کن
 وقت ناز بر سه اول نماز قیام کند بعد معر تمام کند
 جایز است قطع نمودن می بجای قضای حاجت مکتب
 و حکام سه و ناک و نسیان و فقر حقات و در آن
 مکتب اگر سه و بیش از هفت شرط معر نباشد بر روا
 زیاده از طبع میکند و در این شربت کبر و نه شربت
 کرده است بنابر این میکند و در شربت شرط طبع میکند

است

است شرط سه و طوف کرده به طبع میکند و عداک نیاید
 مکتب اگر سه و فقیر شد که شود که شش شرط طوف کرده
 یک شرط و بکر هم طوف میکند و کاه می باشد و اگر کسی
 که به قدر معر کرده است معر عدا میکند و فرزند هم نیز مکتب
 اگر کسی بر سر کند معر کردن را هر وقت شد که معر کند
 بکبر و در وقت باشد بر یک دو و معر میکند و اگر نیز در وقت
 و نیت کند بر کوه یا می یکد که از جانب او می باشد
 اگر قدری نه رود از روی خود ترک کرد و بر او چیزی نیست
 کسر قدری از مسافت می رهو کرد و متذکر شد فقر
 تا مقام که معر کرده و معر میکند مکتب بر صفا و مرده
 آن در دعوت تا نوره را بخواند و عدا معر کند
 هر یک هم فقیر است و است کرده ایم مکتب مکتب

بعد از تمام عمر است و در آن چند مسأله است
 و جبات بر تنوع تقصیر کردن بعد از عقیقه ای از روی
 می چید و قدری از ریش و شان بخور می چید و قدری
 ناخن خود را بیکدیگر و قدری را بیکدیگر از بجهت تقصیر بعد از حج
 بایزیت ترشیدن سر و عرقه متع و اگر از روی جهل است
 بر او چیزی نیست و اگر عمد است هرگاه تا وقت حرام
 سر روزنامه است بر او چیزی نیست و اگر کفر باشد
 و عمد است سر خود را ترشید و غنای سرزد و مسأله اگر مقصر
 نه داشته باشد که روی و ناخن خود را بیکدیگر و با هر چه تواند بیکدیگر
 اگر چه با دندان یا مسأله کفایت میکند زن را در تقصیر که
 بقدر سهولت از روی خود بگیرد و مسأله بایزیت زن
 نزدیکی کردن قبل از تقصیر مسأله بایزیت زن نزدیکی

بعد از تقصیر مسأله اگر تنوع لک و فیهوش کند تقصیر تا
 احوال حج نمود و تنوع غایب و در و است و است که غنای
 و محمول است بایزیت مسأله اگر عمد مقدره بجا آورد
 که وقت تقصیر برتر شد مسأله از و است بر تنوع
 تقصیر و بر آنکه که پیر این پوشند و شیه مجربان راه رو
 بخار کرده و سوپریشان مسأله بایزیت که دیگری
 سرویش و نظارین را بگیرد و مسأله مقصود بعد از
 فریضه دیگر طرف نمیکند تا تقصیر نماید و بعد از تقصیر هر چه
 طرف میکند ملک خاص و حکام حرام حج است
 و در تنوع نفقات و آنچه تعلق است با آنها و در آن چند مسأله
 فسخ در هر حج است و تنوع یعنی و در آن چند مسأله
 مسأله کیفیت حرام حج و میقات آن سابقا ذکر شده

قسم که در هر اقامت همیشه و در هر مسجد
و بهای تقصیر سابق نماز میکند و تلبیه میکند و حاجت با خدا در
نیت **مکنا** شصت و شش روز ترویج از کعبه بیرون می رود
اوقات خروج بعد از زوال است **مکنا** شصت که مضطرب
آتش تا خیر سیانه از بانه که صبح در می باشد **مکنا** جایز
پیش از ظهر بیرون رفتن **مکنا** جایز است بر هر مردان و ^{شخص} _{مرد}
که ترسد از آزار و هجم مردم پیش از ترویج محرم شوند و بیرون روند
یا صحر و زیاده روز و لی زیادتر جایز نیست **مکنا** هر دو ^{روز} _{روز}
چنان عذر بیشتر از ترویج بیرون رفتن **مکنا** آنها که بوزینه
صبح را در می بینند و روانه عرفات میخانه و پادگان قنبر
میروند و نماز را در آن میکنند **مکنا** که نیت قبل از طلوع است
راه قانون ولی از دوی تحریر نکند و تا قبل طلوع شود **مکنا**

السلام

چون صبح روانه عرفات شود دعای ثور را بخواند و تلبیه بکند و ^{نیت} _{نیت}
وقت تلبیه ظهر عرفات **مکنا** در کعبه و قوف ^{نیت} _{نیت}
و در آن است **مکنا** و حاجت و قوف در عرفات
روز عرفه **مکنا** چون در عرفات شدی نیمه خود را در ^{نیت} _{نیت}
جای خجسته است و آنها موقوفیت و چون زوال شود ^{نیت} _{نیت}
و عذر بگیر نماز عصر را جمع نماید و مشغول نشود بکراهت
مکنا آخر وقت و قوف طرف چپ کرده است و قفسه را ^{نیت} _{نیت}
که متصبر آن باشد و اگر جائز است که بگوید بالا میروند و بطرف ^{نیت} _{نیت}
و نیز اراک که مضمی است معین و قوف نمایند **مکنا** است ^{نیت} _{نیت}
انسان بفرمود و حیران جامه های آلوده نماید **مکنا** است
زاده و قوف نماید **مکنا** است و قوف نماید و ^{نیت} _{نیت}
وقت حرکت کردن عرفات و قوف نماید **مکنا** است

اگر مردم از عرفات رفته بیاید اگر معتقد دارد شب عید میاید
 بعرفات و توقف نماید پس میاید بشعر و مردم میایند
 و قریب رسد که جمالی عرفات زلفت باشد در شعر و توقف نماید و
 او تمام است **مکنا** اگر شخص قبل از طلوع فجر خود را بعرفات برساند
 و برگردد و مردم رفته باشند قدری در شعر و توقف نماید و مردم
 میایند و در می **مکنا** اگر کسی قبل از غروب از روی هجران عرفات
 حرکت کند بر او جرمی نیست و اگر عاصی حرکت کرد و شریک
 و اگر نیاید بجهه روز و یک روز میگیرد یا در راه یا در منزل خود
 مستحبات روز عرفه در شعر با جمع شوند و دعا بخوانند **مکنا**
 بر غیر محرم مستحبات زینت کردن در شب عرفه و شعر **مکنا**
 عمد در معرفت روز عرفه و زوایه بسال است **فصل**
 در وقف شعر است و حکام آن و در آن چند سال است **مکنا**
 الکلام

هرگاه روز عرفه قیام بخواب کند و صبح مشرقی بایستد
 بیدار راه قیام بکند و در آن روز مردم با وقار و با طهارت
 بنده قریب رسیده و دعای ثور بخواند و شعر بگوید که ضعیفی
مکنا چون باز این رسیدی حاجت پیاپی شوی و در آن
 مقام شریک میان شعر و عرفات **مکنا** مستحبات
 با خروج بگذرد و بگوید بجهه پناه و وسیع شود **مکنا** و توقف
 فریضه است **مکنا** شعر را جمع هم میکنند و نذر الله و نذر
مکنا نماز مغرب و شب را بنابر میان نیمی با جمع بر آن است
 از شب بگذرد یا در میان نماز مغرب و شب تا نذر الله و نذر
 بعد از نماز شب یک نفر **مکنا** بفرمان شعر رسیدی در وادی طهارت
 راه نزدیک شعر پیاپی شوی و مستحبات بر یکدیگر ننموده
 پاکنداره و در روی میفرماید و بیت **مکنا** صفر و الله با این

تا که تا عرضهای خمر **مکنا** هرگاه جمیع زاید شود و جلوه
 تا زمان بالا میروند **مکنا** و قوف در شعر بعد از صبح **مکنا**
 و بعد از نماز صبح و قوف **مکنا** اگر بخوابی نزدیک کوی یا هر جای
 خفته باشی و مشغول شوی بکار خود و دعا **مکنا** است
 بجهت حرکت کردن از شعر نزدیک طلوع قیامت تا قیامت **مکنا**
 جایز است حرکت کردن و قیامت بوفی بحد روشن شود بقدریکه
 پای خود ببیند **مکنا** بقدریکه طلوع قیامت از روی خمر **مکنا**
مکنا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را شب که سانه
 نزله نبی فرستاده و هر فرموده که می جمره نمایند و هر
 دار و توقف کند تا صبح کند و هر که از روانه کند **مکنا**
 منحصراً فرموده اند زنها و بچها و ضعیفا را که شب روانه نشود
 و می جمره در همان شب نمایند و روانه شوند و گویند که **مکنا**

ایشان

ایشان پنج نمایه **مکنا** هر که از عرفات نبی آید و وقوف **مکنا**
 بر یکدو و وقوف نمایه یا نبی آید اگر یک جمره **مکنا**
 باشد و در فرهم **مکنا** آمده باشد و چون نبی برکت باران **مکنا**
مکنا اگر کسی وقوف در نزله نماید تا آخر وقت و قوف **مکنا**
 فوت شد **مکنا** اگر کسی از شعر بگذرد و بقدر نمازی یا ذکر یا
 وقوف نموده باشد کفایت از دعا و وقوف میکند **مکنا**
 وقت خطری بجهت وقوف در شعر تا اول شمس در **مکنا**
 کس هر چه موقوف از او فوت شد کند در وقت احتیاج **مکنا**
 وقت خطری بجهت وقوف نمود در هر چه موقوف **مکنا**
 حج اوفا شد **مکنا** استحت که رنگ جمره را از چوب **مکنا**
 و اگر بیشتر از این یا بهر چه جمع میکند ولی از رنگهای **مکنا**
 نباید ببرد و از مسجود خیف و سبج حرام هم نمیکرد **مکنا**

که لازم است بقدر سنگ است و اگر بیشتر جمع کند بقیه
 ضرر ندارد و فلان سنگ جبهه سنگی است سرمد و سنگ نقطه
 در سنگ است غیر از این قسم و دیگر جمع میکند
 پس از آنکه سنگها را جمع کرد میشود بطور لایست که نکند
 در و شکاف از شغری می رود و در وادی محسوس میکند و اگر
 چنان خود را حرکت میدهد و مقدار بعضی بقدر قسم است
 یا صد ذراع ملک و ششم در می جارت و در
 چند است فلان در می جارت و در می جارت
 و اگر کسی ترک کرد زن بر او حلال نیست و سال
 حج کند فلان در روزی چون منی آمدی جبهه عقبت
 و در سایه ایام هر جبهه از سنگ نیز فلان است
 سنگ جبهه زن بعد بدی خود بخورای و درج نام بقدر

نورانی

نورانی است که با وند سنگ بیداری فلان طریق سنگ
 اند فتن جبهه عقبت است اولاد وادی رو بقدر
 و فاصد میکند میانی خود و جبهه ده ذراع یا پانزده
 و دهان بخواند بعد بر روی جبهه بیشتر از روی وادی
 ای سنگ نیزند و فاصد میان خود و جبهه همانقدر میکند
 و سنگها را در دست چپ میکند و یک یک بدست است
 یکدیگر و نیزند و با هر سنگ یکدیگر فلان است
 بر شک میکند و بناخن ستا بر میاندازی فلان
 باید برین برسد متصدی استای روی سنگها که جمع
 پس اگر بویاری یا محلی اینان خود و از آن گذشت و
 خود رسد ضرر ندارد و الا سنگ دیگر نیزند و اگر سنگ
 نه است باید از زیر پای خود بر میارند از آن سنگها که

زود اند **هنگام** جائز است سواره شک زدن **هنگام**
 جائز است شک زدن قبل از طریغ قیاب و **هنگام**
 ذکر شد که جاعتر هر نفس فرموده اند که شب شک جمره
 بزنده **هنگام** مریض را زدن میکنند یا بر سرش میگیرند و **هنگام**
 در مقام رمی جمره اگر بتواند خود رمی جمره میکند **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 او دیگری نیابت او نمیزند **هنگام** باید ملاحظه ترتیب **در رمی**
 چهار نمایه در روزهای تشریق پس اول جمره اولی را **هنگام**
 بعد وسطی را بعد جمره عقبه را و اگر بعکس رمی کرد باز
 وسطی و عقبه را زده میکند تا ترتیب درست باشد **هنگام**
 ابتدا بجره اولی بنیاید پس از طرف چپ شک نیز **هنگام**
 در چپ راه میایستد و بعد از **هنگام** و شای ای **هنگام**
 و صورت میفرستد بعد قدری پیش می رود و دایره **هنگام**

قد از ناله

قد از ناله نوال میکند که از او قبول کند بعد میسر و **هنگام**
 حرم و بین طریقه میکند و **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 میکند و میکند **هنگام** از وقت طریغ قیاب تا **هنگام**
 میدان رمی جمره نمود و **هنگام** است که اول زدن **هنگام**
هنگام اگر کسی در روزی رمی جمره نمود **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 روز دیگر در مرتبه میزند و **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 اگر کسی فراموش کرد رمی نماید جمره وسطی را در روزی **هنگام**
 رمی میکند و اگر متذکر شد تا روز حرکت همان روز **هنگام**
هنگام اگر چه راجع بوده باشند و محرم کرده باشند **هنگام**
 او میکند از ناله و هر شش میکشند **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 رمی نماید تا روزی که بگذرد **هنگام** ^{در وقت} **هنگام**
 که بایست رمی کند و میان هر مرتبه فاصله میکند **هنگام**



و اگر آنوقت هم نتواند گرفت و رفت و بطن خود را بر خیزد
 ملکنا اگر کفرش کرد و در جمعی جار یا بعضی از آنها را
 تشریف نداشت مستحب است که در سال دیگر در همین ایام کند
 و اگر مرد و زن او از جانب او می بیند اگر و زن او را
 یکی از همین عرض او می بیند ملکنا بر جمره روزی
 شک باید نیندازد اگر کمتر زد اگر جمره قدری است تمام
 می اندازد اگر در جمره اول است اگر با و لی است شک زد
 و بدو تای دیگر تمام زد و چهار شک دیگر با و لی
 و جمره وسطی و عقبه و در مرتبه شک میزند و اگر چهار شک
 با و لیها عالم نمیکند و لیست شک با و لی میزند و بخان
 اگر کم شک نیندازد ملکنا اگر کم است یک شک در کف
 و جگر است زد آخر دید یک شک در شون یا آمده است و نه است

یا کم اند

یا کم زد و است به یکا سنگی نیندازد ملکنا اگر سنگی اند
 افتاد و بعضی از آنها سنگی شک یکری از زیر پای خود
 ملکنا سلاح در دهی و فحمت و دوران فحمت
 فحمت در دهی است و حکام آن دوران فحمت
 ملکنا و جرات بر هر کس حج تمتع نماید ملکنا منفرد
 بهی و ضحیه و جرات که یکجا خواهد بود قربان کند
 ملکنا اگر کس در راههای حج عمره تمتع بجا آورد و در
 اقامه کرد تا موسم حج بر او تمام شد تا به حج و اما اگر
 غیرا بهای حج عمره بجا آورد و مجاور مکه شد تا موسم حج
 کرد حج او فراد است و دهی بر او واجب نیست ملکنا اگر
 ضرور او کرد که حج تمتع نماید بر او واجب است که از طاعت
 فحمت کند یا آنکه هر کس او را که روزه بگیرد ملکنا اگر طاعت

تمتع دارند اگر و آنرا که بخش نشود که بر خودش و او هر روز
 کند عرض خود و او هر روز روزه میگیرد و اگر بخش شود یک
 عرض فضل فرج میکند و خودش روزه میگیرد و فضل
 و حسن هر یک است و میان صفات آن و در آن خدیش است
 ملک بهتر از همه بدیها شتر است و و طش کاوست و طش
 که غنہ ملک اختیار میکند از کاو با و که غنہ با کاو و که
 ای را و از شتر شتر بر ملک هرگاه اختیار کند و که
 مستحبات اختیار کردن بر تر جاق و عیب شایع و از آن
 که چشما و دمان و دست و پای او سیاه باشد ملک
 کرده است اختیار کردن که غنہ شد و آخر و لاغری و که
 که گوشش بویخ باشد یا بریده باشد یا شاخ اندر زدن
 یا گوشش پاک خورده باشد و یا که نیست شایع بر و کشته باشد

درین

درست باشد یا گوشش بریده باشد اما چه نیست باشد ملک
 هرگاه شتر و کاو اختیار کند ماوه آن بهتر است و اگر که
 کند تر بهتر است ملک کفایت میکند از شتر که پنج رتبه
 و دهنش شتر و از تره از شتر شاه بالاتر و از تره که
 تمام شد و دهنش شتر است و کاو هر پنج رتبه است
 ملک از تره که بخت فرج کردن بهتر از پیش است ملک
 کفایت میکند که غنہ ضعیف و موجود ضرر ندارد و هر که
 که غنہ سالم نبیند و موجود بهتر از تره است ملک کرده
 قربانی کند که غنہ را که قبلی از ماه ذی قعدة ملک کرده
 قربانی کردن که غنہ که در ذی قعدة ذره است ملک
 مستحب است قربانی کردن شتر و کاو و فضل در کمال
 و در آن خدیش است ملک اگر که غنہ بخرد بخالی کند

چاق بت بعد دید لاخرت کفایت میکند و کس نه
 کفایت میکند ولی اگر بنیت لاخری خرید و لاخر هم باشد
 باید که نفدی همین باشد و این کافی نیست بنا بر روایتی
مکنا هر کسی واجب باینست تا قضا باشد و نه چهارم
بهره **مکنا** اگر کسی خریدی ضرر خرید و نمیدانست
 عیبی دارد بعد از آنکه پول داد و عیب دارد ضرر ندارد
مکنا اگر دست معامله کردن در خریدن ضمیمه **مکنا**
 اگر کسی خریدی و در راه شکست اگر بدی است که برود
 شد آنکه نذر باشد یا خبری عیب باشد باید عرض آن بگوید و همچنین
 بدی عاقل شود از آمدن و بماند و اگر بدی واجب نیست بر او
 عرض نیست **مکنا** اگر کسی بجهت تحباب بیاورد و
 هر جا هست او را بکشد و نقد تقلید از در خون او نیزند و در

و اگر...

او نیزند یا زشته فی حد کاین بدی است و بر روی او نمیکند
 آنرا دم بداند و بخزند و عرض نذر دوی اگر واجب است
 او را اینطور بکشد و عرض نذر و تمام خرید یک **مکنا**
 اگر کسی را بخرافات برود بعد کم شود کفایت میکند **مکنا**
مکنا اگر تمتع بدی خود خرید و بست و در کار کفایت
 نمیکند مگر اینکه غیر آن عقد و رهن باشد **مکنا** استحب
 کشن کردن نفدی که بخرافات برود **مکنا** هر بدی که
 با خود میآورد خواه واجب خواه مستحب اگر در حد صحت
 و عیب کرد آنرا بکشد و بدل نذر **مکنا** اگر کسی
 قربانی را خرید و کس از او زد کفایت میکند و نه استحب
 که عرض بخرد و بکشد **مکنا** اگر کسی نفش کند و
 دیگر خرید عوض پس و زیادت اولی بکشد و نه

میفرودند و اگر هم نخواهد استجاء فرج میکند و اگر نمی
 فرج کرد و بعد اولی را یافت اولی را هم فرج میکند و هر
 مکتبای هدی و حب نیتند قبل از آنکه او را تعقیب کند
 اگر کسی بگوید و غرضش کرد و دیگری بر او گذشت و بد
 که مال من است و هر شایه قاصد کرد و گشتش از مکتب
 و لکافیت از هیچیک نمیکند مکتب اگر کسی بگوید که
 پیدا کرد و تعریف میکند روز عید و در روز دیگرش از صاحب
 نیافت پس روز سیم غرضش میکند مکتب اگر کسی
 آورده است و هدی قرار داده بیشتر از اینه خودش بگوید
 هر روز بخیر میکند و اگر برود است و هلاک شد غرض
 او و بچه اش را بخیر و غرض میکند مکتب باینست که هر
 زانو شود ولی خسته اش نمیکند و شیرش را میدوشت و شایه

مکتبای هدی

مکتبای مکروه است شرکت شدن در هدی و حب و
 اگر لابد شوند جمعی شرکت میشوند در هدی و یک از آنها لک
 کفایت میکند مکتبای فرانیه در سایر شهرهای از جمعی کفایت
 میکند و لا در مکتبای هر یک نفری یک انچه برای خودش میکند
 نزد ضرورت مکتبای اگر کسی نیابت حج کرد یک هدی
 کافی است بجهت خودش و منسوب عنه و اگر هم فرج نیت
 نیت فصد در آب فرج و غرضش بعضی
 آن دوران چند سالت مکتبای هر کس فرج خود را خود
 میکند و باینست نیابت غیر هم بکشد مکتبای حضرت
 علیه السلام کار در دردت مبی نمیکند و نه فرمودند مری
 دست او را بگیرد و فرج نماید مکتبای باینست بودی
 بنیابت آن فرج کند اگر چه منسوب عنه زن باشد و

صد روز که مسلم باشد خورن و نجس نکند و اگر سید است
 و گیت خورده قرار میدهد و اگر مستحب است خورش نظر کند
 اگر کس نیت خورن میکند اهرام او را میبرد و اگر سید است
 دیگر بر دهنش نهاده و **مَلَا** چون بخوابد و نجس کفر حیوان از زانو
 بخوابد و بسم الله بخورد و صد مرتبه بفرستد و بگوید و بخت
 وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا
 مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ عَلَوقِی وُتُّوْکِی و عِجَالِی و عِجَالِی
 رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِکَ لَکَ و بِذَٰلِکَ اُحْسِنُ و اَنَا
 مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ و لَکَ بِسْمِ اللّٰهِ و اَللّٰهُ
 و اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی و اگر بخت دیگر می باشد
 اَللّٰهُمَّ هَذَا مِنْ فُلَانٍ **مَلَا** شتر را رو قبیده و او را
 او را تا از زمین و اطراف است آن بایت و بهین طریقی

بمکمل

برشاده است به او را بخورن و چون بزین قدر وضع
 قطع کن و در حال حرکت میکند بگوید بِسْمِ اللّٰهِ و اَللّٰهُ
 اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ هَذَا مِنْکَ و لَکَ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی **مَلَا**
 رو بجهت چون امام از نماز عید بر گشت قیامت بگوید **مَلَا**
 در شهر تا مات روز قیامت قیامت کرد و در شهری تا چهار روز
 کرده است و نجس کردن در شب کم وقت خطر است **مَلَا**
 بهی و جب را نباید نجس کرد و اگر در ریشی و اگر وجب نیت
 یا تقییدش کرده است روز رختی در ریشی خورش میکند و الا
 غرضه باشد در که خورش میکند **مَلَا** اگر در عید بهی بخورد
 در که خورش میکند پیش از آنکه ملق نماید و همچنین اگر کفاره
 بر او وجب شده است که آنکه کفاره تا خیر نازد تا موسوم
 پس در ریشی نجس میکند و تعمیرش نیست **مَلَا** اگر در

اول و بخت وارد شود و با خود بگری دارد اگر بشمار و تقید
 اگر دست روز عید در می خورش میکند و اگر که خورشید
 کفاره میدهد و در عمره سفر باشد چه عمره تمتع بخواند
 خرنای میخواند در ایام تشریق و می وی آنچه کفاره در حج
 وارد آمد دست چه فراد باشد و تمتع در می باید بخورد
 فصلک در مصارف ضحیه و هدیه است و در آن چند
 سادت و کفایت محرم از گوشت فیده و کفاره و خوراک
 میدهد بخورد و از آنجا که شتابان بخورد و کفایت
 را به جای کند و با بل خورد میدهد و یک شمشیر
 و خنجر و کلاه که نوال میتوان بکنند میدهد و کفایت
 میدهد و کفایت هر ذبیحه که بجهت تقصیر است که در حج وارد آمد
 از آن بناید عزرو و کفایت محرم است که کفایت از شکر

و کفایت

کفایت از گوشت قربانی خود شخص قدری بخورد تا
 صد و سیصد و کفایت از غیره بناید بکنند از گوشت قربانی خود
 در ایام منی میتوان از آن گوشت بخورد اما غیر خورده منی
 از غیره کند از آنچه او در سیده و کفایت از گوشت بیرون
 سنام شتران و غیره کردن آن زیرا که گوشت و کفایت
 مستحب است برت و کفایت و کفایت از آنجا که در سیده
 از گوشت سیده بناید یا چیز دیگر و کفایت محرم است و تقصیر
 به کفایت و کفایت در حکم گوشت که می و قربانی
 باشد و در آن چند سادت و کفایت که می و کفایت
 قیمت از آنجا که باشد از آنجا که سپارد یکی از آنجا که
 بخورد و در ماه ذی حجه زج کند و کفایت میکند و اگر در این
 نمود و ذی حجه تمام شود ذی حجه ناک و کفایت میکند و کفایت

حرکت کردن از زمینی نه هدی بیاید نه من آنرا اگر چه بعضی
 باشد روزه بگیرد اگر چه در آن روز بیاید **مکنا** اگر چه در آن
 باشد ولیکن ستر کند از غیرین هدی تا آخر روز آنوقت
 کرات شود و نتواند بخورد و بپزد تا آنکه تشریق روزه بگیرد **مکنا**
 که در نه هدی دهم باشد به نیت آنرا سه روز و پنج روزه
 و هفت روز بعد از برکت آن اما آن روز روز نهم است
 و هشتم و نهم و اگر روز نهم را تشریق و اگر نهم را بعد
 تا آنکه تشریق آنوقت روزه بگیرد و اگر جانش صیغیه
 نگیرد روزه بگیرد تا روزه **مکنا** اگر کسی را نام مذکور
 روزه بگیرد و در بقیه ماه روزه بگیرد و اگر نتوانست
 بگیرد یا در راه بگیرد یا در ولایت **مکنا** اگر چه در آن روز
 و پنجگانه گرفت تا ماه محرم که نغذای در نمی فرج میکند یا نغذای
 از راه

اذ فرج کند و قضای آن را روز را نمیکند **مکنا** اگر چه
 پست سر هم بگیرد و هفت روز را هم پست سر هم و در آن
 شخص فرموده اند در صورتی که در یک روزه را بخورد و در
 پست سر هم بگیرد و در روزی مرخص فرموده اند که هفت روز
 متفرق بگیرد و این مشهور است میان اصحاب فحول **مکنا**
فصل در حکم قربانه است و در آن چندین است **مکنا**
 قربانه شتر است مؤکد بر هر یک شتر باشد از غیر و کیست
 نباشد معذور است **مکنا** استحب است قربانه کردن
مکنا طعمه که در رحم است قربانه ندارد و کما قربانه
مکنا فامق و حکم ملق و تقصیر و طه و فست **مکنا**
 چند فصاحت **فصل** در طلق و تقصیر و در آن
 چندین است **مکنا** چون از فرج هدی یا ضحیه

عی شغل میوی برتر شهیدان و غنای کم و ناخن خود
 یکدیگر می کشا سزاوارست برتر شهیدان برتر شهیدان
 موهای سر را در هم چسبایند که غنای کم و ناخن خود
 خود را فیتنه نموده و یکدیگر را کج کرده است و در
 بیت که ترک کند مطلقا برتر شهیدان
 و تقصیر از حج مستحب بود که است مطلقا برتر شهیدان
 و زنی شهید شده و غنای کم و ناخن خود
 در روز قیامت مطلقا برتر شهیدان
 خودی است که در دیده است پس اگر بخوانی
 ترش مطلقا مستحب است در وقت برتر شهیدان
 نشینی و ابتدا از هر طرف سر را بشویند و تنه
 برآمده از نزد گوش را بشویند و بگوید اللهم اعطنی
 بکل شرفه

بکل شرفه فورا یوم القیمة و مستحب است سوی خود را بشویند
 و چشمه خود را بنام مطلقا اگر کسی زیارت خانه رود و مطلقا
 قبل از طلق بر او است که مطلقا باشد و اگر کسی باشد بر او
 نیست برتر شهید و بنا بر طرف مطلقا اگر کسی فریاد کند
 که دینی مطلق و تقصیر نماید مستحب است بر کرد و در مطلق
 و اگر در راه برتر شهید یا نکه سوی خود را بشویند
 نماید مطلقا اگر کسی سوی خود را از بیرون آورده و بگوید
 یا مطلقا چون حاجت مطلق نموده و میگوید و بهیچ
 حال است مکرر و طیب و عید و طیب مکرر
 طرف زیارت نموده و مکرر طیب هم بر او حال است
 بر او حال نیست و چون طرف را نموده هم بر او حال است
 و چون از دم بیرون رفت صید هم بر او حال است

مکروه است استحکام طیب کردن و خوردن زعفران و
 سر و جامه تن کردن قبل از زیارت بیت **مکات**
 است و نهیت که سر روی خود را می چینه و ناخن بکشد
 سرتراشند فصلک در طرف زیارت و در آن
 چند سادات **مکات** چنان زری جهرت و درج هر
 فارغ شدی زیارت بخانه خدا **مکات** از آن
 از برای تمشیح که زیارت نماید بر او خر و مکروه است
 او تا خیرانه حقن و اگر توالت تا خیر سینه از او تا خیر
 و اگر توالت بر فریضه زیارت میکند و اگر توالت در روز
 که سیزدهم است زیارت میکند و بعد از آن تا خیر سینه از او
 زن برهنه آن حال نهیت قبل از زیارت بیت و طرف
مکات مستحب است غذا از برای مردان و زنان بپزد
 و نهیت

بیت و نهیت است که در نمی کند و مستحب است تقصیر
 و گرفتن شارب و طرف ریش ارچیدن و با نیکو تقصیر
 کافی است **مکات** چنان وار و مکه شدی و مسجد است
 تا شرف این خواند و او را میوی و حجر الاسود و این سه چیز
 بر جبهه میاید و دست خود را بر سر و اگر استلام ممکن نبود
 بکشد و آثار بکشد و بکشد بعد از طرف بکشد و بعد
 و دعا های مخصوصه بخواند و نماز طرف بکشد و دعا بخواند
 سر بیانه میان صفاد مرده بهانی قسم که کشت بعد
 است بکشد و نماز بکشد **مکات** تا سبع و در جمیع
 و حکم مرده مفروده و آنچه حق آنها و در آن فصولی است فصل
 و حکم جمیع بنی است و وقوف در بی و در آن چند سادات
 هرگاه فارغ شدی از طرف و معبر بکشد و بنی و بنی

و بزرگ

در کوه و چمنین سایر بلاد تشریف هر شب باید درین خوابگاه
 که در کوه بتیته نمود اگر ازین اول شب یا قبل از غروب
 آمد و شب باید که غنچه های فوج کند و مستحقان نماید که در کوه
 در کوه همه شب مشغول بدعا و عبادت باشد و اگر بعد از نصف
 بیرون آمد و شب ازین مطلقا بر او حرام نیست مگر
 که اگر از کوه بیرون آید و در راه بخوابد و درین راه بر او حرام نیست
 اگر چه صبح درین نباشد مگر اگر کسی که رود در روز یا اول
 باید بیرون آید و درین راه رود و درین راه باشد مگر اگر
 صاحب قائم بود و درین راه و بعضی قائم است و بعضی
 مگر ایامی که درین وقت و درین راه روز شک جمره را
 نموده اند که درین راه مگر ایامیت روز با کعبه باید
 نماید در ایام و توقف یعنی و با ترشیت کیاید که درین راه

باید

بجهت زیارت و حبیب باید فضیلت و حکم حرکت ازین است
 و در آن چند ساعه است مگر ایام و توقف و درین روز
 و از دهم و بعضی از دهم نیز دهم مگر ایامیت و درین وقت
 روز از دهم بعد از زوال بعد از آنکه شک جمره را درین
 میکند و بیرون دلی حکم ازین است که یکصد مرتبه
 در حال حرام و جامع نموده باشد مگر اگر کسی که روز از دهم
 نیست رفت اگر چه زهرم بیرون رود و صد میکند تا بعد از ظهر
 مگر روایت شده است که در حرکت کردن قبل از ظهر روز
 و از دهم مگر اگر روز از دهم تا غروب و درین وقت
 و حرکت میکند و شب هم میماند مگر ایامیت و درین وقت
 زوال حرکت میکند مگر ایامیت و درین وقت
 هرگاه همه ضار است اگر ایام آورده باشد مگر اگر روز
 حرکت کردی مستحبات تحبب نماید یعنی چنانچه

رسیدی پایده شوی و در مسجدش قدری بپشت منهدم
بعد از حرکت و از خواب نباید بوی ملک استجابت
خاک کردن و از آب زعفران بپاشی و خردن و در حال
ناوذه را خواندن و اگر گرفتارش کرد و ضرر زد از او
در عمره هفده است و در آن چند سالت ملک
عمره واجب است شریعت ملک اگر عمره تمتع بیاورد
و اگر عمره مفروضه بر او واجب نیست ملک استجابت عمره
مکرر بجا آوردن ملک استجابت عمره بجا آوردن در ماه
رجب و فضال بسیار است ملک استجابت عمره
رمضان ملک در هر ماه عمره بجا آورد ملک واجب است
بر کسی که حج بجا آورده است بعد از حج عمره بجا آورد اگر چه
بعد از ایام تشریق باشد خاتمه به آنکه زیارت قبور
حق تعالی عید و از قبور حج یا بعد از آن متمم است و زیارت
تک کردن

تک کردن آن و همچنین زیارت آنکه می صلوات آن علیهم
السلام است و هر امامی را حق است و حق ایشان او نبود و زیارت
ایشان و زیارت کردن بسبب تمامی حج است و استجابت
عبد کردن بجهت زیارت ایشان و بایزیت و هر چه از ایشان
شوند در حال جنابت و همچنین بایزیت و هر چه از ایشان
شدن در حال جنابت و همین قدر از حکام حج زیارت است
رسالت مقصود کائنات است و حاجت برآوردن از این نیست و در سال
عمره تفصیل زیارت داده است و محض تنگی وقت و تنگی
باختصار گویشیم و تمام دعا از عاقلین در مکه معظمه و مدینه
و اما کن شرف دارم تمام شد بدست کن امارت و شرف
کهیم عصر روز دوشنبه بیستم شهر رجب الحرام ۱۳۰۳
عاصم الصلی استغفر



وَعَلَىٰ دُرِّ وَهْمٍ أَحْرَأَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُجَلِّسَنِي مِنْ اسْتِجَابِ
لَكَ وَأَنْ تَبْعِدَنِي وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ فَأَتِي عِبْدَكَ
فِي قَضَائِكَ لَا أُوقِفُ إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا
أُعْذِرُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ دُعَائِي وَقَدْ
أَشْعَارُ وَقَلْبِي بِبِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ
مِنْكَ وَلَكَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَقَدْ
دَخَلْتُ مَسْجِدَ الْحَرَامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحِمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ
وَمَا لِلَّهِ وَمِنْهُ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ
عَلَىٰ نَبِيِّ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ

وَسُئِلَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِمْ خَلِيلِ اللَّهِ
وَأَمَّا اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَدْ سَمِعْتُ
بِحَجْرِ الْأَسْوَدِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَالْبَلَاءِ
وَالْفِرَاقِ وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ
كُلِّ مُدْبِرٍ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ وَقَدْ طَوَّافٌ
اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي الْجَنَّةَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَجِرْنِي مِنْ حَيْثُ
مِنَ الْخَارِ وَغَافِنِي مِنَ النَّسِيمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ الْإِقَامِ
أَحْمَدُ لِقَادِرِ عَنِّي شَرَفَ سَفِيحَةِ الْعَرَبِ وَالْحَمْدُ
وَقَدْ سَمِعْتُ حُجَّارَ اللَّهِ أَمَّا الْبَيْتُ يَبْتَكَ
وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ
مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوحُ وَالْفَرْحُ

بعد از دو رکعت نماز طواف اللهم اني
 بطول رحمتك وطول عفو عنك طوبى
 عليه واله اللهم جئني ان تغفر لي
 واجعلني من يحبك ويحب رسولك ولا
 ويجادك الصالحين وقت سيدنا
 ومك محمود در اینجا اللهم اغفر لي كل
 ذنب اذنبته قط فان عدت علي بالمغفر
 فانك انت الغفور الرحيم اللهم افعل لي ما
 انت اهل له فانك ان تفعل لي ما انت اهل
 له رحمتي وان تعذبني فانت غفور عن عبدك
 وانا محتاج الى رحمتك فيا من انا محتاج
 الى رحمتك رحمتي لا تفعل لي ما انا اهل له فانك
 ان تفعل لي ما انا اهل له تعذبني ولا تظلمني

بحر

اصبحت اتق قلبك ولا اخاف جودك
 فيا من هو قلبك لا يجرحني وقت
 اللهم اغفر وارحم واعف عما تعلم انك
 انت الاقصر الاكرم وقت متوجه شد
 بمنى اللهم اياك ارجو اياك ادعوت
 امله واصلي في كل وقت فوجده عبرا
 اللهم اياك حمدت واياك اعتمدت ووجهك
 اردت فاسئلك ان تبارك لي في حليتي
 وان تقص لي ما جئني وان تجعلني ممن تبارك
 به اليوم من هو افضل مني در دو رکعت
 لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك
 وله الحمد يحيي ويميت ويحيي ويميت

حَتَّى لَا يَمُوتَ بِيَدِ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرُ مَا يَقُولُ الْغَائِلُونَ
 اللَّهُمَّ لَكَ صَلَواتٌ وَحُسْنٌ وَوَفَى وَجْهاً وَوَعْداً
 وَلَكَ تَرَاتُّبٌ وَبِكَ حَوِيلٌ وَفِيكَ تَوْفِيقٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسْوَاسِ الْقَسْرِ وَمِنْ شَتَاتِ
 وَمِنْ غَالِبِ النَّارِ وَمِنْ غَذَابِ الْفَقْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 مِنْ خَيْرِ مَا يَأْتِي بِالرَّيَاحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَأْتِي بِالْهَلَاكِ
 وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ الْقِلْدِ وَخَيْرِ الْهَمَارِ وَقَدْ رَجَعْتُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ أَمْرِ عَفْوِ الشَّيْطَانِ اللَّهُمَّ تَصَدَّقْ
 بِكِتَابِكَ وَعَلَى سِتْرَتَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حُجَّابَةً
 وَجَللاً مَقْبُولاً وَسَعياً مَشْكُوراً وَبَشاً مَغْفُوراً
 وَقَدْ دَخَلْتُكَ بِمَكَّةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَقَدْ قُلْتُ وَمَنْ يَخْلُكَ كَانَ آمِناً
 خاتمة

فَأَتَيْتُ مِنْ غَذَابِكَ وَأَمْرٍ مِنْ مَوْجِبِكَ وَقَدْ
 خَاصَجْتُ شِدَّتِ أَنْفِكَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ
 أَكْبَرُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ بِلَدِّ شَرِّائِنَا وَلَا تَقْتُلْنَا
 أَعْدَانَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ وَقَدْ
 أَشَامِدْتُ بِرُحْمَتِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً
 وَدِرْزاً وَاسِعاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَعِياً
 تمام شد این دعا در علم



$$\tanh(a-b) + \tanh(b-c) + \tanh(c-a) =$$

$$\tanh(a-b) \times \tanh(b-c) \times \tanh(c-a)$$

$$\frac{\tanh a - \tanh b}{1 + \tanh a \tanh b} + \frac{\tanh b - \tanh c}{1 + \tanh b \tanh c} + \frac{\tanh c - \tanh a}{1 + \tanh c \tanh a} =$$

$$\frac{(\tanh a - \tanh b)(1 + \tanh b \tanh c)}{(1 + \tanh a \tanh b)(1 + \tanh b \tanh c)(1 + \tanh c \tanh a)}$$

$$\tanh A + \tanh B + \tanh C = \tanh A \tanh B \tanh C$$

$$\frac{1}{\cosh(a-b)} + \frac{1}{\cosh(b-c)} + \frac{1}{\cosh(c-a)}$$

$$\cosh(b-c) [\cosh(c-a)] + \cosh(a-b)$$

خطی

✓